

نسبت‌سنجی استقلال سیاسی و قدرت نظامی در ایران معاصر

حسن رحیمی روشن^۱ / امیر عظیمی دولت‌آبادی^۲

چکیده

ایرانیان در جریان جنگ‌های ایران و روسیه برای نخستین‌بار، متوجه عقب‌افتادگی جامعه خود شدند. به‌عبارت بهتر، نیروهای مسلح ایران نخستین بخش از کشور بودند که نشانه‌های این عقب‌افتادگی، در آنها مشاهده شد. از آن‌پس تلاش‌های دولتمردان ایران در دولت قاجار و سپس پهلوی در راستای افزایش توان نیروهای نظامی ایران متمرکز شد. به‌رغم تلاش‌های انجام‌شده در این زمینه، شکست‌های نظامی ایران، اشغال کشور و مداخلات خارجی در این دوران نشان می‌دهد که این تلاش‌ها نتایج مطلوبی در پی نداشته است، لیکن این امر مهم در ایران پس از انقلاب اسلامی روند متفاوتی را طی کرده است. این مقاله در همین راستا قصد دارد با بهره‌گیری از تحلیل واقع‌گرایی تأثیر وجود/عدم استقلال سیاسی را بر افزایش/کاهش قدرت نظامی بررسی کند. پرسش مقاله این است که بین استقلال سیاسی و روند افول و احیای قدرت نظامی در تاریخ معاصر ایران چه ارتباطی وجود دارد؟ یافته‌های مقاله با توجه به اسناد و متون معتبر تاریخی نشان داد که استقلال سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی در مقایسه با دوره‌های قبل، باعث تقویت و توسعه قدرت نظامی ایران شده و همین قدرت نظامی به حفظ و تداوم استقلال سیاسی کمک کرده است.

واژه‌های کلیدی: استقلال سیاسی، قدرت نظامی، ایران معاصر، انقلاب اسلامی.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران. (نویسنده

مسئول) h.rahimiroushan@basu.ac.ir

aaazimii@yahoo.com

۲. استادیار پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷ نوع مقاله: ترویجی

The Correlation between Political Independence and Military Power in Contemporary Iran

Hassan Rahimi Roshan^۱

Amir Azimi Dolatabadi^۲

Abstract

Iranians first became aware of their society's backwardness during the Iran-Russia wars. In other words, Iran's armed forces were the first sector of the country to exhibit signs of this backwardness. Since then, the efforts of Iranian statesmen during the Qajar and later Pahlavi governments were focused on enhancing the capabilities of Iran's military forces. Despite these efforts, Iran's military defeats, the occupation of the country, and foreign interventions during this period indicate that these endeavors did not yield auspicious outcomes. However, this issue took a different trajectory in post-Islamic Revolution Iran. This article aims to examine the impact of the presence or absence of political independence on the increase or decrease of military power, using a realist analysis framework. The central question of the article is: What is the relationship between political independence and the decline and revival of military power in contemporary Iranian history? The findings, based on historical documents and credible sources, demonstrate that political independence in post-Islamic Revolution Iran, compared to previous periods, has led to the strengthening and development of Iran's military power. This military power, in turn, has contributed to the preservation and continuity of political independence.

Keywords: Political Independence, Military Power, Contemporary Iran, Islamic Revolution.

1. Assistant professor at Department of Political Science, Faculty of Economic and Social Sciences, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran.

2. Assistant professor at Imam Khomeini and Islamic Revolution Research School in Tehran, Iran.

۱- بیان مسئله

در نهضت مشروطیت مطالبات تمامی جریان‌های مشروطه‌خواه حول محور مفاهیمی چون قانون، عدالت و آزادی بنا نهاده شده بود اما خیلی زود تغییری نامرئی اما مهم، در این زمینه رخ داد. بررسی جراید سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۰ حکایت از تغییر گرایش آنان از مفاهیم دموکراسی‌خواهی به ضدیت علیه استعمار غرب دارد. در این زمان کمتر ستونی در روزنامه‌ها یافت می‌شود که به بحث درباره محاسن آزادی و دموکراسی بپردازد بلکه بیشتر به لزوم ایجاد نظم و قانون و ساختن ایرانی نوین اختصاص پیدا می‌کند (کاتم، ۱۳۷۱: ۳۶۳). ناامیدی مردم از آزادی‌خواهی، به تدریج مطالبه امنیت و استقرار یک دولت مقتدر و مستقل از قدرت‌های خارجی را به آرمان اول ایرانیان تبدیل کرد. در این دوران بیشتر خواسته‌های ایرانیان بر محور استقلال و امنیت تعریف می‌شد. با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ آرمان استقلال، بیش‌ازپیش مورد درخواست ایرانیان قرار گرفت و با کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این مطالبه همچنان در ذهن و روح ایرانیان باقی ماند و به شکل آرزویی که شاید دسترسی به آن دشوار می‌نمود، پیگیری گردید. انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ به این آرزوی دیرینه تحقق بخشید. مهم‌ترین بعد استقلال که بلافاصله با وقوع انقلاب تأمین شد، بُعد سیاسی آن بود که در سایه آن، ابعاد دیگر استقلال به‌ویژه استقلال نظامی نیز پدیدار گشت.

در همین راستا این مقاله بر آن است که رابطه بین وجود یا عدم استقلال سیاسی را با کیفیت و کمیت قدرت نظامی در تاریخ معاصر ایران نشان دهد. در این پژوهش می‌کوشیم با استفاده از تحلیل واقع‌گرایی و نگاه سیستمی به این نکته تأکید کنیم که اجزای مختلف استقلال کشور در کنار هم به‌مثابه یک سیستم به هم مرتبط بوده و ضعف یا قدرت یک جزء به اجزاء دیگر سرایت می‌کند. لازم به ذکر است که استقلال از زوایای مختلف قابل مطالعه است و

نظریات مختلف مثل نفی استقلال، انزوای سیاسی، نسبیّت استقلال و... مطرح است لیکن اصل لزوم استقلال مفروض این مقاله است.

«استقلال» از بُعد سیاسی مفهومی است که با تشکیل واحدهای سیاسی ملی پس از تحولات قرون هفدهم و هجدهم در اروپا مورد توجه قرار گرفت. جنبه‌های مختلف استقلال با همدیگر دارای رابطه متقابل هستند؛ اما بدون داشتن استقلال سیاسی به نظر نمی‌رسد استقلال اقتصادی، فرهنگی و... حاصل شود؛ زیرا استقلال سیاسی سبب می‌شود دولت مردان و نخبگان یک کشور توان تصمیم‌گیری به نفع کل سیستم را داشته باشند. به عبارت بهتر، به‌رغم وجود رابطه متقابل بین اجزای استقلال، نوعی رابطه سلسله‌مراتبی نیز بین اجزاء استقلال وجود دارد به‌گونه‌ای که استقلال سیاسی در رأس همه آنها قرار دارد. در میان سایر اجزای استقلال، استقلال نظامی نیز که در این تحقیق با کم و کیف قدرت نظامی شاخص‌سازی شده، با معیار انرژی‌بخشی (به زبان پارسونزی) نسبت به سایر اجزاء استقلال از اهمیت بیشتری برخوردار است. این مقاله تلاش کرده است تا رابطه استقلال سیاسی و قدرت نظامی را در ایران معاصر مورد بررسی قرار دهد.

۲- پیشینه تحقیق

درباره استقلال سیاسی مقالات و آثار پرشماری وجود دارد. محمدرضا آشتیانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین مؤلفه‌های نظری عوامل غیرفیزیکی تأثیرگذار بر توان رزمی نیروهای نظامی»، تلاش کرده است عوامل غیرمحسوس و غیرمادی مؤثر بر قدرت نظامی را بررسی نماید. جلال دهقانی فیروزآبادی و فیروزه رادفر (۱۳۹۱) رابطه ثبات سیاسی و توسعه سیاسی را در جمهوری اسلامی ایران، طی مقاله‌ای بازخوانی کرده‌اند. همچنین محمدتقی زاده انصاری (۱۳۷۹) به بررسی رابطه استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی، پرداخته است. فتح‌الله کلانتری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر اقتدار دفاعی بر اقتدار سیاسی از دیدگاه امام خامنه‌ای» تلاش کرده تأثیر مؤلفه‌های نظامی را بر اقتدار سیاسی بسنجد. حسن رحیمی روشن

(۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان سیاست امنیتی ایران، در دهه نخست انقلاب اسلامی تنش و منازعه برای بقا در دهه اول انقلاب را از منظر واقع‌گرایی بررسی کرده است. علی ستاری‌خواه (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان نقش نیروهای مسلح در قدرت نظامی و ارتقای اقتدار ملی، به تصمیم‌گیران توصیه می‌کند که با افزایش اقتدار ملی، سهم کشور را از توزیع مجدد قدرت در صحنه جهان بازیابی کنند. سهراب مروتی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی راهبردهای حفاظت از اصل سیاسی استقلال دولت اسلامی در روابط خارجی» تلاش کرده‌اند با مفروض‌گرفتن وجود استقلال سیاسی بر راهکارهای حفاظت از آن متمرکز شوند. محمد ترابی (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «ساختار نظام بین‌الملل و امنیت ملی» به تأثیر ساختار بین‌الملل از منظر واقع‌گرایی به امنیت کشورهای در حال توسعه پرداخته است. با واکاوی آثار پیش‌گفته مشاهده می‌شود که این آثار به تأثیرگذاری مستقیم استقلال سیاسی بر توان نظامی و نیز رابطه متقابل آن پرداخته‌اند؛ اما این مقاله بر تأثیر استقلال سیاسی بر ارتقای توان نظامی با بررسی نیروهای مسلح ایران در تاریخ معاصر (قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی) متمرکز است که در پژوهش‌های پیشین به آن پرداخته نشده است. نویسندگان معتقدند استقلال سیاسی مقدمه و پیش‌زمینه قدرت نظامی است و قدرت نظامی در سایه استقلال، تأمین‌کننده منافع ملی است. از این رو به نظر می‌رسد مقاله حاضر نگاه جدیدی در نسبت‌سنجی استقلال سیاسی و توان نظامی است و می‌تواند به تبیین بهتر مسئله کمک کند.

۳- تمهیدات نظری

برای تبیین رابطه استقلال سیاسی و قدرت نظامی، در این مقاله از نظریه واقع‌گرایی استفاده شده است. این نظریه بر قدرت و امنیت به‌عنوان مهم‌ترین اهداف کشورهای مستقل در بُعد سیاسی تأکید دارد. از دیدگاه واقع‌گرایان، قدرت نظامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای حفظ کشور در محیط آنارشیک بین‌المللی است؛ اما چه کشوری می‌تواند بر اساس

نظریه واقع‌گرایی منافع ملی خود را تبیین کرده و تصمیم بگیرد؟ بدون تردید کشوری که استقلال سیاسی داشته باشد و بر اساس آن، سیاست مبتنی بر منافع خود را برگزیند و توان نظامی خود را نیز افزایش دهد. از سوی دیگر، استقلال سیاسی زمانی پایدار است که یک کشور توانایی دفاع از مرزهای خود و تحمیل خواسته‌های سیاسی‌اش را داشته باشد. با بررسی نظریات فلاسفه، جامعه‌شناسان و اندیشمندان در این زمینه، می‌توان دو نحله فکری «ایدئالیسم» و «رنالیسم» را مشاهده نمود. آرمان‌گرایی بر این باور است که نوع بشر آرمان‌خواه و کمال‌جو است و در سطح بین‌المللی می‌توان با ایجاد نهادهایی مانند جامعه ملل و سازمان ملل محیط سیاسی را دگرگون کند (آقایی، ۱۳۸۹: ۴۲). در مقابل، واقع‌گرایی، انسان را موجودی زیاده‌خواه می‌داند که برای به‌دست‌آوردن قدرت و رفاه بیشتر از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. انسان اگر ببیند دیگران در مقابل او قدرت دفاع ندارند برای به‌دست‌آوردن موقعیت بهتر، به حقوق دیگران تجاوز می‌کند (رحیمی روشن، ۱۳۹۶: ۱۰۱). «مورگنتا» معتقد است تمام اعمال و رفتار بشر از قدرت سرچشمه می‌گیرد و قدرت‌طلبی امری است طبیعی و ذاتی، آرزوی قدرت‌طلبی و تسلط در نهاد بشر وجود دارد (مورگنتا، ۱۳۸۴). بر این اساس هنگامی می‌توان به صلح جهانی اندیشید که همه توان دفاع از خود را دارا باشند. در این وضعیت است که کسی جرئت نمی‌کند حریم دیگری را مورد تجاوز قرار دهد زیرا از ضربه متقابل او بیم خواهد داشت؛ بنابراین، پارادایم امنیتی رئالیسم، منافع ملی را از نظر ارتقا امنیت یک کشور و قدرت نظامی آن تعریف می‌کند. کنت والتز آنارشی و خودیاری را برای حصول امنیت به‌عنوان اصول ثابت و اصل تفکر توانایی‌های دولت را متغیر می‌داند (Ullah Khan and Nawaz jaspal, 2013: 1). پارادایم واقع‌گرایی به نحله‌های جدیدتری تقسیم شده است. واقع‌گرایان جدید که به ساختارگرایان نیز معروف‌اند از واقع‌گرایان کلاسیک که صرفاً بر ذات انسان متمرکز بودند فاصله گرفتند. نواقح‌گرایی به‌عنوان یکی از شاخه‌های پارادایم واقع‌گرایی در دهه ۱۹۷۰ متولد شد و در تبیین مبانی و فرضیه‌های آن،

کنت والتز نقش بسزایی داشت. او با تمرکز بر ارتباط میان ساختار بین‌المللی و رفتاری که کشورها اتخاذ می‌کنند محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی نظام بین‌الملل بر دولت‌ها را بیش از ذات انسان مؤثر می‌داند. نواقعی گرایبی اعم از رئالیست‌های تدافعی و تهاجمی باور دارند، دنیا رقابت‌آمیز و نامطمئن است و ساختار نظام بین‌الملل سیاست قدرت را تبدیل به پارادایم سیاسی غالب کرده است. این دیدگاه با نظام منافع و اعتقادات اکثر استراتژیست‌های نظامی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی که در دنیای امروز در جایگاه قدرت قرار دارند متناسب است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۴۵). نواقعی گرایبی نظام بین‌الملل را متشکل از واحدهایی می‌داند که بازیگران اصلی آن، دولت‌های دارای حاکمیت ملی هستند که هریک در پی پیشینه کردن منافع خود می‌باشند. به دلیل ذات آنارشیک نظام بین‌الملل، همه دولت‌ها برای تأمین بقا و امنیت، بر قابلیت‌های داخلی خود تکیه می‌کنند و از آنجاکه قابلیت‌ها در ساختار نظام بین‌الملل به‌طور یکسان توزیع نشده، دولت‌ها با فرصت‌ها و تهدیداتی متفاوتی روبه‌رو خواهند بود (Donnelly, 2000: 17). درنهایت اینکه نواقعی‌گرایان معتقدند دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی سعی دارند با بهره‌گیری از ابزارهای داخلی و خارجی حداکثر منافع خود را تأمین کنند (Bosz, 2017: 200-201).

امنیت مطلوب تنها زمانی قابل‌دستیابی است که یک قدرت دارای تفوق کامل بر دیگر دولت‌ها بوده، تهدید بالقوه آنها را برطرف سازد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۵). در نظام بین‌المللی که هیچ اقتدار مافوقی وجود نداشته و کاملاً وضعیت آنارشیک دارد، همه دولت‌ها در حالت هراس از تهدید دیگر دولت‌ها قرار داشته و بیم آن دارند که بقاء آنها در معرض خطر قرار گیرد و به همین دلیل در وضعیت تهاجم بالقوه علیه یکدیگر قرار دارند. بنا بر نکات پیش‌گفته استقلال سیاسی پیش‌زمینه شکل‌گیری قدرت نظامی است. متقابلاً استقلال سیاسی مستلزم قدرت نظامی قوی است. استقلال سیاسی امکان کنترل بهتر بر منابع اقتصادی کشور را فراهم می‌کند که می‌تواند به تقویت قدرت نظامی منجر شود. کشورهایی که از نظر سیاسی

مستقل‌تر هستند، توانایی بیشتری در تخصیص منابع مالی و اقتصادی به تقویت نیروهای مسلح خود خواهند داشت. از منظر کارکردی، بازیگران عرصه بین‌الملل (دولت‌ها) براساس سطح توانمندی از یکدیگر متمایز می‌شوند. ساختار یک سیستم با تغییرات در توزیع قابلیت‌ها و توانمندی‌ها در واحدهای سیستم تغییر می‌یابند. سطح قدرت دولت‌ها منجر به جایابی آنها و تعیین موقعیت و پرستیژ آنها در سیاست بین‌الملل می‌شود (Waltz, 2014: 105-108). دولت‌ها فراتر از انگیزه بقا، اهداف متنوعی دارند اما بقا به‌عنوان پیش‌نیاز دستیابی به هر نوع هدف است. بر مبنای این نظریه در پژوهش حاضر می‌توان گفت که دولت‌ها در تلاش جهت تأمین منافع خود بر اساس نظریه واقع‌گرایی به بیشینه‌کردن توانایی نظامی خود اقدام می‌کنند. دولت‌های تاریخ معاصر ایران از زمان قاجار تا جمهوری اسلامی به ماهیت این موضوع واقف بودند، اما از آنجا که استقلال سیاسی پیش‌زمینه موفقیت در هر برنامه بلندمدتی است لذا تلاش‌های دولت‌های ایرانی قاجار و پهلوی به علت ضعف و فقدان استقلال سیاسی در افزایش توان نظامی نیز به ثمر نرسید.

۴- تصریح مفاهیم

۴-۱- استقلال سیاسی

در تعریف مفهومی، استقلال عبارت است از «داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت» (آقا بخشی، ۱۳۷۶: ۲۷۷). به سخن دیگر، استقلال به معنای «بدون مداخله کسی کار خود را کردن» است (عمید، ۱۳۶۹: واژه استقلال). ملت استقلال طلب می‌خواهد وابستگی‌ها را تقلیل بدهد و اتکای به دیگران را به حداقل برساند (منصوری، ۱۳۷۴: ۵۴). در این تعریف عناصر قدرت تصمیم‌گیری، قدرت اعمال تصمیم گرفته‌شده و قلمرو حاکمیت قابل مشاهده است. از این رو اگر ملتی بتواند بدون تأثیرپذیری از محیط خارجی، برای خود برنامه‌های کلان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی تدوین کند، آن را ملت مستقل می‌نامند. از این رو استقلال سیاسی به معنای «قدرت یک دولت برای اداره داخلی و خارجی خود بدون جلب نظر و موافقت یک دولت دیگر» (آقا بخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶: ۳۱۰). استقلال سیاسی به این معنا است که یک ملت می‌خواهد خودش برای خودش تصمیم بگیرد (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۶۰). بر این اساس استقلال دو جنبه داخلی و خارجی دارد. استقلال خارجی یعنی آزادی عمل در برقراری روابط با سایر کشورها و در مسائل خارجی به‌طور کلی. استقلال داخلی یعنی آزادی عمل در چارچوب سرحدات کشوری. در نتیجه استقلال داخلی، کشور می‌تواند هر نوع قانون اساسی که مایل باشد، تصویب کند و تشکیلات اداری خویش را به میل خود برقرار نموده و هر نوع قانونی را بخواهد، وضع کند. از این رو استقلال یعنی اینکه در سطحی مطلوب از سلطه و اقتدار بازیگران بین‌المللی بر کشور در عرصه‌های گوناگون جلوگیری شود و معادلات سیاسی جهانی بر سرنوشت و سیاست کشور تأثیر اساسی نداشته باشد و نیز کشور از لحاظ سیاسی آن‌چنان قوی باشد که بتواند بر دیگران تأثیرگذار باشد و تأثیرپذیری آن از حوادث جهانی اندک باشد (محدثی، ۱۳۹۴: ۷۳). بر این اساس کشور مستقل کشوری است که در روابط بین‌الملل و نیز در امور داخلی تابع کشور دیگر نیست و می‌تواند در حوزه قوای داخلی (مقننه، مجریه و قضاییه) خود اعمال حاکمیت کند و به هر میزان قوای نظامی و انتظامی که لازم داشته باشد به وجود آورد و با کشورهای دیگر پیمان سیاسی و نظامی و تجاری و فرهنگی و غیره منعقد کند (مدنی، ۱۳۷۲: ۳۲۵/۱). در تعریف جامع‌تری، می‌توان گفت استقلال عبارت است از داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها در حیطه حاکمیت. بدیهی است استقلال چندین وجه دارد که در کنار هم منشوری واحد را تشکیل می‌دهند. به نظر این پژوهش، استقلال سیاسی در رأس قرار دارد زیرا در صورت فقدان استقلال سیاسی استقلال اقتصادی و حقوقی و... غیرممکن است.

مؤلفه‌های سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت از اساسی‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده یک کشور هستند که در صورت نبود هر یک از این مؤلفه‌ها کشور موجودیت نخواهد داشت تا بتواند ادعای حکومت سیاسی را سر دهد؛ استقلال سیاسی عمدتاً در عنصر چهارم یعنی «حاکمیت» متبلور است. حاکمیت به‌عنوان بالاترین عنصر تصمیم‌گیرنده و مستقل از عناصر دیگر اگر خدشه‌دار شود به این معنی است که استقلال سیاسی مخدوش شده است. ذکر این نکته لازم است که در این پژوهش کیفیت استقلال سیاسی مدنظر است. ایران عصر قاجار و پهلوی علی‌الظاهر دارای هر چهار عنصر تشکیل‌دهنده حاکمیت بود و به بنا به تعریف رایج از استعمار و مستعمره، ایران در این دوران مستعمره نیست اما عدم استقلال سیاسی به معنی واقعی آن امری بین‌الادّهانی و پذیرفته‌شده است؛ بنابراین عدم استقلال سیاسی قاجارها و پهلوی‌ها مفروض این مقاله است.

۲-۴- رابطه مفهومی استقلال سیاسی و قدرت نظامی

با توجه به نظریه سیستم‌ها، لازم به تأکید است شاخص‌هایی که برای استقلال سیاسی در نظر گرفته شده است به صورت جمعی و کلی است و تک شاخصی نیست زیرا در این صورت احتمال اینکه هر یک از شاخص‌ها به صورت جداگانه موجود باشد ولی بر توان نظامی اثر مثبت نداشته باشد وجود دارد؛ مانند نمونه وجود استقلال اسمی در قبل از انقلاب اسلامی و نبود قدرت نظامی مؤثر برای دفاع از کشور در حکومت‌های قاجار و پهلوی. لذا منظور این مقاله از استقلال سیاسی همراه داشتن همه شاخص‌ها به صورت هم‌زمان است، به نحوی که نبود یکی از آنها به کلیت نظام تأثیر دارد.

۴-۳- قدرت نظامی

قدرت نظامی یکی از عناصر تشکیل‌دهنده قدرت ملی است و وسیله‌ای است در اختیار زمامداران و تصمیم‌گیرندگان کشورها برای پشتیبانی از سیاست‌ها و تحقق اهداف ملی.

قدرت نظامی یک کشور نشانگر سطح توسعه دفاع و فناوری آن کشور در مقایسه با سایر کشورها است. قدرت نظامی کشورها امروزه معمولاً به چهار بخش تقسیم می‌شود: نیروهای هوایی، نیروهای زمینی، نیروهای دریایی و کیفیت و کمیت تجهیزات و نیروی انسانی آنها.

۵- یافته‌های تحقیق

۵-۱- نسبت استقلال سیاسی و قدرت نظامی ایران در عصر قاجار.

۵-۱-۱- ساختار دولت قاجار.

حکومت قاجار، حکومتی موروثی و استبدادی بود. شاه در رأس هرم سیاسی اجتماعی قرار داشت، بعد از او شاهزادگان و سپس عمال دیوانی، علمای دینی، تاجران، مالکان بزرگ و سران ایلات قرار داشتند. در طبقات پایین پیشه‌وران شهری، خرده‌مالکان روستایی، دهقانان و کارگران بودند که بخش عظیمی از جامعه آن روز را تشکیل می‌دادند و در پایین‌ترین رده اجتماعی قرار داشتند (گاردان، ۱۳۶۲: ۵۴). ایران مملکتی فقیر و کم‌جمعیت، اما شاه ایران دارای خزانه‌ای هنگفت بود که در راستای منافع جامعه به جریان نمی‌افتاد (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۶۷). دولت در وجود شاه خلاصه می‌شد و تمام افراد و عناصر دولت از آبدارخانه شاهی تا صدراعظم نوکران شاه خواند می‌شدند. به‌رغم استبداد داخلی و مطلق‌العنان بودن حکومت در داخل، دولت قاجار به‌ویژه پس از شکست در جنگ‌های اول و دوم با روسیه فاقد استقلال سیاسی لازم در برابر دول خارجی بود.

۵-۱-۲- ساختار نیروهای نظامی ایران در دوره اول حکومت قاجار

از اوایل تأسیس سلسله قاجار، سپاه ایران ۱۸۰ هزار داوطلب را دربر می‌گرفت که شامل قوای پایتخت (پارکابی) در حدود ۷۵ هزار نفر و قوای ولایتی در حدود ۱۰۵ هزار نفر بود. دسته اول که از خزانه دولت حقوق می‌گرفتند در پایتخت در رکاب شاه بودند، دسته دوم که به

خرج شاهزادگان حکام و سران قبایل و تیول‌داران اداره می‌شدند مسئول حفظ و حراست از شهرها و سرحدات بودند. پیش از ورود مریبان نظامی اروپایی مبنای قشون ایران، قبایل و ایلات و عشایر و روستاییان بودند؛ رهبران ایلات و قبایل در مقابل خدمت نظامی و فراهم آوردن سپاهیان و سواره‌نظام و پیاده برای شاه به خرج خود، از حق تیول بهره می‌بردند (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۱). به‌طور کلی، نظم قابل‌قبولی بر نیروهای نظامی ایران حاکم نبود و حتی واحدهای نظامی ایران لباس متحدالشکل نداشتند (گاردان، ۱۳۶۲: ۵۷). میرزا عیسی فراهانی معروف به «میرزا بزرگ» طرحی به‌نام جنگجویان سرباز و جانباز در سپاهیان ایران تهیه کرد؛ اما همانند تلاش‌های بعدی امیرکبیر به شکل‌گیری یک نیروی دفاعی مستقل و ملی منجر نشد. در حین جنگ‌های ایران و روس عباس‌میرزای ولیعهد، در راه نوسازی تشکیلات نظامی تلاش‌هایی را به‌عمل آورد. از این‌رو براساس قراردادی با فرانسه، ژنرال گاردان برای تعلیم و توسعه ارتش ایران وارد کشور شد. افزون بر هیئت ژنرال گاردان و افسران انگلیسی، در فاصله سال‌های ۱۸۱۵ تا ۱۹۰۰ هیئت‌های نظامی متعددی از کشورهای فرانسه، روسیه، اتریش، آلمان، به ایران سفر کردند؛ اما آنها نیز تحت تأثیر سیاست خارجی و عوامل کم‌و‌بیش مشابه داخلی کاری از پیش نبردند (سرپرسی سایکس، ۱۳۸۰: ۵۳۱). این اقدامات با مرگ عباس‌میرزا و سپس کشته‌شدن قائم‌مقام - به دستور محمدشاه - به‌جایی نرسید. دولت قاجار با تمام نقاطضعفی که داشت بر لزوم نوسازی نیروهای مسلح واقف بود، از این‌رو در هر دوره تلاش‌هایی در این رابطه انجام می‌گرفت. با تمایل پادشاهان قاجار به داشتن واحدهای نظامی نوین و ضرورت‌های داخلی و خارجی، واحدهای نظامی جدید ایجاد گردید که به بریگاد قزاق در زمره قدیمی‌ترین و قدرتمندترین آنها بود (شیخ نوری، ۱۳۸۴: ۲۱۱-۲۱۲). بریگاد قزاق بیش آنکه از دربار ایران دستور بگیرد، تابع سرفرماندهی ارتش روسیه بود. نهاد نظامی کشور در سال ۱۸۰۰ م / ۱۱۷۹ ش چهل و یک درصد بودجه کشور را بلعید و در دهه ۱۷۹۰-۱۸۷۷ که فساد در تمام شئون دولتی رخنه کرده بود، ارتش نیز

بی‌نصیب نماند. به‌طور کلی، آمادگی نظامی و نظم و انضباط سربازان، ناچیز و در حد صفر بود (فوران، ۱۳۸۰: ۲۱۶).

۱-۵-۳- نیروهای نظامی ایران در پادشاهی ناصرالدین‌شاه

در دورهٔ صدارت امیرکبیر ارتش منظمی ایجاد شد که هم تمرین نظامی بهتری داشت و هم حقوق بیشتری به افراد آن پرداخت می‌شد. این ارتش اسماً مرکب از صد هزار پیاده و سی هزار سواره‌نظام بود اما احتمالاً تعداد واقعی آن کمتر از این عدد است. (شمیم، ۱۳۸۰: ۲۰۰). با این ارتش شورش‌ها سال ۱۸۰۰م / ۱۱۷۹ش سرکوب شد؛ اما به‌طور کلی اصلاحات نظامی او عقیم ماند (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۴۰). او در تلاش‌هایش برای سامان‌بخشی حکومت طبعاً در تضاد با قدرت‌های خارجی و دسیسه‌چاپلوسان داخلی قرار گرفت و پیش از آنکه اصلاحاتش تثبیت شود و به نتیجه‌ماندگاری تبدیل شود از کار برکنار و سپس کشته شد (شمیم، ۱۳۸۰: ۱۷۲). انحطاط قوای نظامی ایران پس از امیرکبیر همچنان ادامه یافت به‌نحوی که در سال‌های ۱۸۵۳، ۱۸۵۶ م / ۱۲۳۲، ۱۲۳۵ ش در ماجرای افغانستان، زیر فشار انگلیسی‌ها، ناچار شد عقب‌نشینی کند. ناصرالدین‌شاه در دومین سفر خود به فرنگ در سال ۱۲۵۷ش / ۱۸۷۸م در قفقاز، تحت تأثیر قزاق‌های روس که در برابر او رژه رفتند، قرار گرفت و اظهار تمایل کرد که نایب‌السلطنه قفقاز یگانی مشابه سواره‌نظام قزاق در ایران به وجود آورد (شمیم، ۱۳۸۰: ۲۰۰). در نتیجهٔ این درخواست رئیس‌کل ستاد نظامی تفلیس، هیئتی نظامی را در سال ۱۲۸۵ ش / ۱۸۷۹ م به ایران فرستاد، این هیئت مرکب بود از سرهنگ دوم دوماتوویچ که ریاست گروه را برعهده داشت و سه افسر به همراه چهار گروه‌بانی که به‌مدت سه سال استخدام و تابع وزارت جنگ ایران شدند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۵۳). او در همین سفر در اتریش با کنت‌دومونت فرت آشنا شد و وی را برای تأسیس پلیس تهران استخدام کرد (نجمی، ۱۳۶۴: ۳۷۶). به‌موازات ورود روسیه به صحنهٔ نظامی ایران با دراختیار گرفتن آموزش و فرماندهی

نیروی قزاق ایرانی ضمن قراردادی که با دولت اتریش منعقد شد، افسران اتریشی نیز آموزش بخشی از قوای ایرانی را به‌عهده گرفتند (سایکس، ۱۳۸۰: ۵۳۱/۲).

۱-۵-۴- نیروهای نظامی ایران در آستانه انقلاب مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹

۱-۵-۴-۱- بریگاد قزاق

در دوران حیات چهل ساله نیروی قزاق (۱۸۷۹-۱۹۲۰) جمعاً دوازده فرمانده روس به ایران آمدند. هم روس‌ها و هم ایرانی‌ها، بریگاد قزاق را به چشم آلت‌فعل روسیه می‌نگریستند که باعث می‌شد نفوذ روس‌ها در سرتاسر ایران گسترش و تداوم یابد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۵: ۶۱/۲). قزاق‌ها استقلال زیادی داشتند و بیشتر تحت تأثیر تصمیمات سفارت روس بودند تا شاه ایران. به افسران روسی که این قشون را تحت فرمان خود داشتند حقوق زیادی پرداخت می‌شد و آنها از این بابت هیچ حساسی پس نمی‌دادند. قشون قزاق تا حدودی مجهز بود و هرکدام از سربازان مسئول تجهیزات خود بودند. آنها سربازخانه مخصوص به خود داشتند که دارای خانه‌های سازمانی برای قزاق‌های متأهل روسی و مدرسه‌ای با مربیان روسی برای بچه‌ها بود، هرچند که قزاق‌های روسی و ایرانی جدا از هم زندگی می‌کنند (قائدان، ۱۳۸۴). پس از انقلاب ۱۹۱۷ ارتباط قزاق با روسیه قطع شد و انگلیس جای روسیه را گرفت. با پاسخ مثبت فرماندهان روسی و شخص استاروسلسکی از آذر ۱۲۹۹ش / دسامبر ۱۹۱۷م به بانک شاهی دستور داده شد ماهانه ۳۴ هزار لیره- معادل پرداخت دولت روسیه- در اختیارات فرمانده قزاق قرار گیرد، به‌علاوه مبالغی که از طرف انگلیس و ماهانه شصت هزار تومان از طرف دولت ایران پرداخت می‌شد. این کمک‌ها تا پاییز ۱۲۹۹ که انگلیسی‌ها کنترل مستقیم قزاق را به‌عهده گرفتند ادامه داشت (شیخ‌نوری، ۱۳۸۴: ۲۱۱-۲۱۲). در اوایل سال ۱۹۲۰م. دیویزیون قزاق در اوج قدرت خود مرکب از ۵۶ صاحب‌منصب و ۶۶ صاحب‌منصب جزء (درجه‌دار) روس، ۲۰۲ صاحب‌منصب ایرانی و ۷۸۶۶ نفر نیروی رزمی ایرانی و دارای ۳۱۴۱

اسب بود. تشکیلات دیویزیون شامل یک مرکز ارکان حرب (ستاد) و نه آتریاد^۱ (دسته) بود که در تهران، تبریز، اصفهان، ارومیه، مشهد، همدان، گیلان، اردبیل و مازندران مستقر بودند.

۱-۵-۴-۲- پلیس جنوب^۲

همان‌گونه که ذکر شد استقلال ایران در دوره قاجار روزبه‌روز ضعیف‌تر و در نتیجه دست بیگانگان در مصالح کشور از جمله دخالت در کمیت و کیفیت نیروهای نظامی ایران بازتر می‌شد. در خلال جنگ جهانی اول به پیشنهاد مارلینگ، وزیرمختار انگلستان در ایران، به دولت متبوع خویش در ژانویه ۱۹۱۶ م، نیروی پلیس جنوب در مناطق جنوبی ایران تشکیل شد. در ۲۰ ژانویه همان سال، سرپرسی سایکس از سوی نایب‌السلطنه هندوستان، به فرماندهی قوای مزبور منصوب گردید (سفیری، ۱۳۶۳: ۲۵). دولت مرکزی ایران همواره از پذیرش رسمیت پلیس جنوب خودداری می‌کرد اما در عمل ناتوان‌تر از آن بود که بتواند در اعمال حاکمیت خود بر ولایات جنوب کاری از پیش ببرد. مقصود انگلیسی‌ها از ایجاد این قشون- که ضربه بزرگی به پیکر استقلال ایران وارد آورد- این بود که سیاست خدعه و نیرنگ خود را در نواحی جنوب ایران با یک قوه منظمی توأم نماید که مثل قزاق‌خانه مشهور، افراد آن ایرانی باشند اما با لیره انگلیسی و صاحب‌منصبان انگلیسی تربیت شود.

۱-۵-۴-۳- قوای چریک شرقی ایران

افزون بر پلیس جنوب، دولت انگلیس برای حراست از منافع خود در افغانستان و هندوستان نیرویی مشابه پلیس جنوب را نیز در سیستان و خراسان ایجاد کرد که در گزارش کمیسیون نظامی ایران و انگلیس تحت عنوان «قوای چریک شرقی ایران» از آنها یاد شده است. حقوق این نیروها را کُنسول‌های محلی انگلیس در خراسان و سیستان می‌پرداختند و اسلحه و

1- Otriad

۲. پلیس جنوب با علامت اختصاری (S, P, F) شناخته می‌شد و عنوان کامل آن South Persia Rifles بود.

تجهیزات آنها از هندوستان تأمین می‌شد. کل نیروهای نظامی ایران در زمان قاجار و به‌خصوص پس از جنگ‌های سه‌گانه با روس و انگلیس در این موارد خلاصه می‌شد که ذکر آن رفت. با توجه به ساختار، تعداد، فرماندهی و عملکرد این نیروها که در درجه اول تأمین‌کننده منافع روس و انگلیس بودند، این نیروها یعنی لشکر قزاق و پلیس جنوب و قوای چریک شرقی ایران هیچ شباهتی به یک ارتش مستقل و ملی نداشتند نه از لحاظ عده و عده و نه از حیث فرماندهی و نه از لحاظ استقلال. قوای مزبور به مراتب، ضعیف‌تر از نیروهای ایران در زمان قبل از قاجاریه بودند.

از نظر بسیاری از کسانی که در انقلاب مشروطه شرکت کردند هدف اصلی انقلاب، ایجاد دولتی نیرومند با ارتشی کارآمد بود تا بتواند بر واپس‌ماندگی ایران غلبه کند (شیخ نوری: همان)؛ اما با توجه به ساختار سیاسی کشور که پادشاه تاج‌وتخت خود را مدیون بیگانه می‌دید و از سویی قدرت‌های خارجی ایران را یک کشور قوی نمی‌خواستند و اجازه گسترش یک نیروی مستقل نظامی را نمی‌دادند، مروری کلی به ساختار نیروهای مسلح ایران در اواخر قرن نوزدهم نشان می‌دهد که نیروهای نظامی در ایران پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شامل بریگاد قزاق، ژاندارمری، قشون پراکنده در ایالات، پلیس جنوب و قوای چریکی شرقی بود. به‌علاوه، بریگاد مرکزی و نظامی ولایتی و امنیه و نظمی نیز وجود داشت (بهار، ۱۳۲۳: ۴۷). بنابراین فرماندهی و سازمانی سراسری و متمرکز در امور نظامی وجود نداشت و واحدهای نظامی تحت فرماندهی و هدایت نظامیان غیرایرانی بودند. شاه طبق قانون اساسی فرمانده کل قوا بود اما نه او و نه دولت مرکزی هیچ‌گونه تسلطی به نیروهای نظامی نداشتند.

۵-۱-۵ - تأثیر وابستگی سیاسی قاجار بر ساختار قوای مسلح

در اوایل حکومت قاجار، قوای مسلح ایران متأثر از نظام سیاسی، قوی‌تر و منظم‌تر از نیروهای ایران در اواخر این سلسله است. هرچه به سال‌های آغازین مشروطه نزدیک می‌شویم

به موازات ضعیف شدن استقلال سیاسی، قوای مسلح ایران نیز بیش از پیش ضعیف می‌شوند. پس از شکست‌های ایران از روس و انگلیس توجه نخبگان حکومتی به تقویت بیشتر نیروهای مسلح جلب شد و هریک به فراخور احوال دست به اصلاحاتی زدند که تا کودتای ۱۲۹۹ ش. فراز و فرود فراوانی داشت. در روند بازسازی و توسعه نیروهای نظامی ایران، ساختار نیروهای نظامی ایران با عناوینی مثل نیروی قزاق، ژاندارمری و پلیس جنوب بر اساس رقابت روس و انگلیس در ایران، تشکیل می‌شدند و یا انحلال می‌یافتند و در درجه نخست تأمین‌کننده منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای بودند و فقط بودجه و اعتبار مردم ایران در این مسیر به هدر می‌رفت. در واقع از آنجا که دولت قاجار استقلال سیاسی کافی نداشت همه تلاش‌هایش در این زمینه به شکست انجامید. حتی در اوایل سلطنت قاجار که هنوز قوای مسلح ایران دارای توانایی سنتی گذشته خود بود، ضعف دستگاه رهبری سیاسی کشور سبب شد که نتوانند از ظرفیت عظیم سیاسی- نظامی و شرایط بین‌المللی به نفع کشور استفاده کرده و ارزش پیروزی‌های نظامی را به ارزش سیاسی تبدیل کنند (رحیمی روش، ۱۲۰: ۱۳۸۵). بنابراین خواه‌ناخواه نیروهای نظامی ایران در ابعاد مختلف، مثل ساختار، اهداف و... نیز مثل کلیت جامعه ایران متأثر از این شکست‌ها می‌شد.

۲-۵- نسبت استقلال سیاسی و قدرت نظامی ایران در عصر پهلوی

پس از انقلاب روسیه و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی افسران روس بریگاد قزاق که ضد انقلاب روسیه بودند، خود را در اختیار دولت انگلستان قرار دادند. ژنرال آیرونساید پس از جست‌وجوی فراوان، رضاخان را برای اجرای کودتا مناسب دید و با اختیار تامی که از دولت متبوعش داشت کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را سازمان‌دهی کرد. نقش انگلستان در قدرت‌گیری رضاشاه آن‌چنان روشن بود که خانواده پهلوی نیز نتوانسته‌اند منکر آن شوند. در این زمینه، شاه به اردشیر زاهدی می‌گوید: «پدر ما به منافع بریتانیای کبیر خدمات ارزنده‌ای

کرد و با ایجاد حکومت مقتدر پهلوی جلوی حرکت اتحاد جماهیر شوروی به طرف هندوستان و خلیج فارس را گرفت و کمونیست‌ها و انقلابیون را سرکوب کرد» (آتابای، ۱۳۸۱: ۲۵۲). اردشیر زاهدی داماد محمدرضا پهلوی اذعان می‌کند که: «اصولاً اگر انگلستان و آمریکا نبودند در همان شهریور ۱۳۲۰ که رضاشاه از کشور تبعید شد، بساط سلطنت پهلوی جمع‌آوری می‌شد» (همان). از این رو همه اقدامات پهلوی اول و دوم خواسته یا ناخواسته در راستای منافع انگلستان و سپس آمریکا بود. پس از اینکه رضاشاه به کمک انگلستان قدرت را به دست گرفت، اجرای برنامه‌های مهم این دولت استعماری و در مرحله اول با تجدیدسازمان ارتش و وزارتخانه‌ها و به‌کاربردن شیوه‌های جدید اداری، موجب شد قدرت مرکزی وابسته به استعمارگر کشور تثبیت شود (شیخ نوری، همان: ۲۸). برای ایجاد یک قدرت متمرکز، لازم بود در ابتدا یک نیروی مسلح مقتدر شکل بگیرد؛ بنابراین، پس از خلع قاجاریه، اقدامات اولیه برای آماده‌سازی و اجرای قانون نظام‌وظیفه در آذر ۱۳۰۴ آغاز شد (همان: ۲۹). با ایجاد دیکتاتوری نظامی، وابستگی ایران که بر اثر شکست در جنگ‌های گذشته شکل گرفته بود استمرار یافت. با به‌قدرت‌رسیدن رضاخان، اصلاحاتی برای تجدید سازمان و تشکیلات ارتش آغاز شد. هزینه‌های نظامی به‌طرز چشم‌گیری افزایش یافت و در سال ۱۹۲۲ م/۱۳۰۱ ش، حدود ۴۷ درصد از کل بودجه دولت مرکزی را تشکیل می‌داد. دیویزیون قزاق ایرانی، واحد تفنگداران جنوب، ژاندارمری و سایر واحدهای نظامی در نیروهای مسلح واحدی متحد شدند (لطفیان، ۱۳۸۰: ۸۱) و ارتش جدید ایران پس از جنگ جهانی اول تأسیس شد.

رضاخان سردار سپه حدود دو ماه پس از کودتا، فرمان تشکیل سازمان جدید قشون را صادر کرد. او که مردی سخت‌کوش، صریح و بی‌رحم بود حافظه‌ای بسیار قوی داشت. از طرفی تندخویی و صراحت لهجه‌ای تا سرحد بی‌نزاکتی و از سوی دیگر، پنهان‌کردن نظرها و نقشه‌ها و حتی کینه‌های شخصی (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۲۷) از ویژگی‌های او بود. وفاداری به

شخص شاه و مرتبط کردن سلطنت به شکوه و عظمت باستانی ایران زمین، به طور مستمر به کارکنان ارتش گوشزد می‌گردید. این سازوکار کنترل در ارتش بسیار دقیق و حساب شده، نافذ و همه‌جاگیر طراحی می‌شد، به نحوی که شخص شاه مسئول ترفیع افسران ارتش و حتی نیروهای انتظامی بود و بدین وسیله وانمود می‌شد که کلیه کادر افسری بدون هیچ واسطه‌ای به او وابسته‌اند (فربد، ۱۳۸۳: ۳۴۰). رضاشاه حتی قبل از اینکه در سال ۱۳۰۲ نخست‌وزیر شود در مقام وزارت جنگ و سردار سپه، با استفاده از ضعف نخست‌وزیرانی که دولت‌های کوتاه‌مدتی را تشکیل دادند، بودجه کلانی را به نیروهای تحت امرش اختصاص می‌داد. با وجود اصلاحاتی که رضاشاه در ساختار و تشکیلات ارتش طی دو دهه به وجود آورد تا ارتشی مدرن و کارآمد ایجاد کند، ارتش در جریان حمله متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰ نتوانست در مقابل نیروهای متفقین مقاومت کند. این ارتش به ظاهر مدرن، به رغم تغییر ساختار اساسی، نسبت به قوای ایران زمان قاجار، یک ارتش وابسته بود؛ نه به معنی واقع، یک ارتش ملی که حتی برخی افسران ارشد آن، به خود رضاشاه نیز وفادار نماندند. فرماندهان لشکرهای اول و دوم تهران که مأمور دفاع از پایتخت بودند در هنگام حمله متفقین و پیشروی به طرف تهران همه نیروها را به مرخصی فرستاده بودند از این رو ارتش دست‌چین شده رضاشاه با حمله متفقین فروپاشید بدون اینکه مقاومتی از خود نشان دهد. همین مسئله، شخصی بودن و نه ملی بودن این ارتش را به اثبات می‌رساند.

۱-۲-۵- نیروهای نظامی ایران در عصر پهلوی دوم

۱-۱-۲-۵- وابستگی سیاسی شاه به دول بیگانه

پس از اشغال ایران و برکناری رضاشاه، انگلیس نقش اساسی در جانشینی فرزندش به جای او ایفا کرد. ادامه سلطنت پهلوی با صلاح‌دید انگلیس بود، از این رو این دولت استعماری خود را محق می‌دانست در همه امور داخلی ایران دخالت کند و حتی در نصب عزل مقامات سیاسی

و نظامی افرادی را به شاه تحمیل کند. انگلیس همهٔ تحرکات محافل خصوصی دربار ایران را زیر نظر داشت و مأموران سیاسی انگلیس مطلع بودند که شاه به رادیوهای آلمان گوش می‌کند و از روی نقشه روند جنگ را دنبال می‌کند. فردوست در این باره می‌گوید: جریان را به محمدرضا گفتم. او تعجب کرد و گفت: انگلیسی‌ها از کجا می‌دانند که من به رادیو گوش می‌دهم؟ به آنها خبر بده که من نقشه‌ها را پاره کرد و به هیچ رادیویی هم گوش نخواهم کرد! (فردوست، ۱۳۸۹: ۱۰۰ - ۱۰۴). علی‌امینی از رجال سیاسی دوران پهلوی می‌گوید: خارجی‌ها افرادی را به شاه تحمیل می‌کردند حتی نخست‌وزیری رزم‌آرا تحمیل آمریکایی‌ها به شاه بود (لاجوردی و عاقلی، ۱۳۷۶: ۸۹). ملکه پهلوی مادر شاه می‌گوید: «آمریکا برای دادن کمک‌های اقتصادی شرط می‌گذاشت که باید فلان شخص بشود رئیس سازمان برنامه‌بودجه. مثلاً ارتش ایران احتیاج به توپ و تانک داشت می‌گفتند می‌دهیم به شرط آنکه فلان کس بشود رئیس ارتش» (درودی، ۱۳۸۳: ۳۱). در همین باره فردوست می‌گوید: «افرادی که به وزارت و وکالت و سفارت و سایر مشاغل مهم و پول‌ساز می‌رسیدند اصل در همه این افراد وابستگی به سیاست انگلیس و آمریکا بود» (فردوست، ۱۳۸۹: ۲۵۹). این نکته چیزی نبود که از چشم شخص شاه و حتی خانواده او پوشیده باشد، مادر شاه می‌گوید: «محمدرضا به من می‌گفت: رئیس ساواک و مدیران ارشد همه‌شان با آمریکایی‌ها ارتباط دارند و از قبل با آنها هماهنگ می‌شوند و برای حفظ ظاهر می‌آیند و از من اجازه می‌خواهند (درودی، ۱۳۸۳: ۳۳). محمدرضا شاه، به دلیل فقدان پایگاه سیاسی اجتماعی ناچار بود از لحاظ سیاسی به بیگانگان متکی باشد و در داخل ارتش وفادار به شخص خود تربیت کند، اما با وجود ارتشی متلاشی‌شده، پس از اشغال ایران با کار دشواری در بازسازی ارتش روبه‌رو بود (لطفیان، ۱۳۸۰: ۸۸). ارتش ایران با کمک آمریکا و براساس قرارداد دوجانبه‌ای که تا انقلاب اسلامی چند بار تکمیل و تمدید شد، تجدیدحیات یافت؛ اما هویت و ماهیت آن تفاوت چندانی با ارتش رضاشاه نداشت؛ زیرا ازسویی ارتشی به‌شدت

وابسته بود و از سویی دیگر، شدیداً یک ارتش شخصی بود بنابراین ساختار به شدت شخصی شده ارتش در دوران پهلوی دوم هم ادامه یافت.

۲-۱-۲-۵- تأثیر وابستگی سیاسی پهلوی دوم بر ساختار قوای مسلح

محمد رضا شاه مانند رضاخان پایه اصلی قدرت خود را بر ارتش گذاشت. فرماندهی کل قوا شاید مهم‌ترین کار او محسوب می‌شد. پیروزی ارتش در بازگرداندن آذربایجان، اعتبار و حیثیت تازه‌ای برای نیروهای مسلح ایران به وجود آورد (سولیوان، ۱۳۶۱: ۵۲)؛ اما با سقوط دولت دکتر مصدق دوران جدیدی در سلطنت شاه آغاز گردید که اقتدار دوباره خود را مدیون وفاداری نیروهای نظامی و ارتش بود. وابستگی ارتش به فناوری بیگانه (حتی به عنوان اپراتور) تحت تأثیر وابستگی سیاسی دربار ایران به قدرت‌های دیگر ادامه یافت. هیچ مقامی به جز محمد رضا حق دخالت در امور ارتش را نداشت، حتی نخست‌وزیر (فردوست، ۱۳۷۸: ۴۸۴-۴۸۳). هیچ درجه نظامی بالاتر از سرگردی بدون دقت و بررسی مستقیم خود شاه در پرونده افسر مورد نظر و دستور او انجام نمی‌پذیرفت (زونیس، ۱۳۸۷: ۲۰۱). حدود ده سال پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاه به کمک ارتش قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ را به شکل خون‌باری سرکوب کرد لذا از این تاریخ به بعد شاه دارای قدرتی بلامنازع شد. علاوه بر بلندپروازی‌های شخصی محمد رضا شاه، دکترین نیکسون- کسینجر فرصت را برای به‌عهده گرفتن نقش ژاندارمری در منطقه خلیج فارس برای او فراهم کرد. نقشی که عهده‌دار شدن و انجام آن نیازمند قدرت نظامی بود (ازغندی، ۱۳۷۶: ۵۵). چنین بود که ماهیت شخصی شده ارتش شاهنشاهی، ابتکار، جرئت و جسارت را از ارتش گرفته بود و تعجب‌آور نبود هنگامی که بزرگ‌ارتشتاران ناچار به ترک مملکت گردید، دستگاه عظیم نیروی مسلح بدون فرمانده و در سرایشی فروپاشی قرار گرفت (نجاتی، ۱۳۷۱: ۵۲). ارتش شاه، در زمینه مأموریت دفاع از مرزهای ایران به شدت چشم به بیگانه داشت و مأموریت این ارتش در ذیل

طرح‌های بلندمدت «ناتو» تعریف شده بود. کسی در ارتش، از جمله شخص شاه فکر نمی‌کرد که این ارتش قادر به دفاع از تمامیت ارضی ایران باشد. بلکه نقش ارتش در صورت حمله خارجی، نقش «دفاع تأخیری» بود. به این معنی که بتواند از دستیابی دشمن (عمدتاً شوروی) به منابع نفتی خوزستان تا رسیدن نیروهای آمریکایی و ناتو به صحنه نبرد، دفاع کند و از این رو در صورت به‌خطرافتادن تمامیت ارضی، کشور خود را قادر به دفاع بدون نیاز به کمک بیگانه نمی‌دید. شاید به همین دلیل، شاه در مناقشه در خصوص مجمع‌الجزایر بحرین در سال ۱۳۵۰ به ارتش ایران جهت دفاع از تمامیت ارضی کشور امیدوار نبود و تحت فشار انگلیس، بحرین را با این بهانه که اهالی بحرین نمی‌خواهند به کشور من ملحق شوند ... (پرتوی مقدم، ۱۳۸۵: ۸۱-۱۱۰) به راحتی به شیوخ عرب بخشید. برخی معتقدند که شاه در راستای دکترین «دوستونی نیکسون» به امید برخورداری از حمایت مالی و نظامی آمریکا (خسروی و علیمردانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۹۳) از یکی از استان‌های کشور چشم‌پوشی کرد. مسئله بحرین نشان می‌دهد که نبود استقلال سیاسی چه تأثیر مخربی بر ساختار جامعه ایران نهاد که به‌طور طبیعی نیروهای مسلح ایران نیز از آن جدا نیستند.

۵-۳- نسبت استقلال سیاسی و قدرت نظامی ایران در دوره جمهوری اسلامی

۱-۳-۵- ساختار دولت و استقلال سیاسی ایران پس از انقلاب

نکته اساسی نهفته در مفهوم استقلال «عدم وابستگی و سلطه‌پذیری» است. اگر ویژگی خاصی برای ایران پس از انقلاب مورد پرسش قرار گیرد بدون تردید پاسخ، وجه استقلال‌خواهی و عدم سلطه‌پذیری پس از انقلاب اسلامی است. استراتژی و سیاست رسمی ایران پس از انقلاب این بود که استقلال سیاسی را عامل اصلی و تعیین‌کننده در روابط خارجی کشور بداند و جهت‌گیری تازه‌ای در روابط خارجی خود اتخاذ کند. از این رو اساس روابط قبلی را نسبت به دول خارجی تغییر داد.

۵-۳-۱-۱- استقلال خواهی در کلام رهبر انقلاب

استقلال خواهی در شعار انقلابیون یا عنوان «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» تجسم می‌یافت. امام خمینی با توجه به روحیه عزتمندانه‌ای که از معارف دینی سرچشمه می‌گیرد، نسبت به استقلال سیاسی توجه ویژه‌ای داشت. این حساسیت در دوران مبارزه با حکومت پهلوی در گفتار و رفتار رهبران انقلاب به چشم می‌خورد. اعتراض امام به کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ که به تبعید ایشان به ترکیه منجر شد یکی از مهم‌ترین قله‌های مبارزه با پهلوی و نفی وابستگی سیاسی است (محدثی، ۱۳۹۴: ۶۸). در برابر پرسشی از آینده کشور پس از انقلاب می‌فرماید: «رهبری سیاسی از سلطه بیگانه آزاد می‌شود (صحیفه امام، ۵۳/۳) ملت ایران... امید دارد دست اجانب را از جمیع ممالک اسلامی کوتاه کند و استقلال آنها را برگرداند» (صحیفه امام، ۵۳/۱۰). اگر استقلال خواهی را به معنی تصمیم‌گیری‌های رهبران سیاسی به دور از نفوذ بیگانه بدانیم، امام خمینی مصداق بارز یک رهبر سیاسی مستقل به تمام معنای آن است. ایشان در این باره می‌گوید: «ما می‌گوییم غلام حلقه به گوش دیگران نباشید... استقلال را حفظ کنید تبعیت را دست بردارید» (صحیفه امام، ۶۸/۱-۶۹) و خطاب به مسلمانان جهان می‌فرماید: «ای مسلمانان جهان به پا خیزید و مقدرات خود را به دست گیرید» (صحیفه امام ج ۱۵: ۷۳). «باید ایرانی بسازیم که بدون اتکا به آمریکا و شوروی و انگلستان، استقلال سیاسی، نظامی فرهنگی و اقتصادی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد» (همان، ۹۱/۸).

۵-۳-۱-۲- استقلال خواهی در قانون اساسی

با هدف تثبیت استقلال سیاسی در قانون اساسی پس از پیروزی انقلاب برای نیل به کسب کامل استقلال سیاسی، استفاده از مستشاران خارجی در سطح و امور نظامی به کلی ممنوع شد و همه تصمیم‌گیری‌ها در ارتباط با روابط سیاسی اقتصادی و نظامی خارجی باید تحت نظر

مجلس قرار گیرد (محدثی، ۱۳۹۴: ۶۹). استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشور و نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری در اصول متعدد قانون اساسی منعکس شد (قانون اساسی: اصول ۲ و ۱۵۲) و بر همزیستی بین‌المللی از طریق عدم‌تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و مناسبات صلح‌آمیز با دولت‌های غیرمحارب؛ ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی (قانون اساسی، اصول ۳، ۱۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵) تأکید شده است.

۵-۳-۱-۳- استقلال‌خواهی در مواجهه با جهان غرب

بدیهی بود که آمریکا و انگلیس به‌عنوان نماد جهان سلطه با سابقه نفوذ خود در ایران، انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن را به چالش بکشند. تصرف سفارت آمریکا از بُعد سیاست خارجی حادثه شگرفی بود که در واکنش به آمریکا انجام گرفت. این رخداد در تاریخ دیپلماسی جهان، حادثه‌ای منحصربه‌فرد بود که مسبوق به سابقه نبود (رحیمی روشن، ۱۴۰۰: ۱۰۰) و به‌عنوان نماد بارز استقلال‌خواهی، انقلاب اسلامی موردتوجه جهان قرار گرفت. امام خمینی رابطه بین ایران و آمریکا را به رابطه گرگ‌ومیش تشبیه می‌نمود (صحیفه امام، ۷۵/۶). او تسلط مطلق آمریکا بر جهان را به چالش کشید و گفت: جهان باید بداند ایران راه خود را پیدا کرده است و تا قطع منافع آمریکای جهان‌خوار، با آن مبارزه آشتی‌ناپذیر دارد (همان، ۱۳۵/۱۵). لغو کاپیتولاسیون در بهار سال ۱۳۵۸ توسط شورای انقلاب در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب قدم مهمی در راستای تثبیت استقلال سیاسی ایران بود. امام با صراحت به آمریکا گوشزد می‌کند که: «شما نمی‌توانید دوباره همان مسائلی را که برای بدبختی این ملت پیش آوردید، پیش بیاورید» (همان، ۳۷۳/۱۰). پس از اعلام قطع رابطه سیاسی با ایران در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ توسط کارتر رئیس‌جمهور آمریکا و در پاسخ به پیام پاپ رهبر کاتولیک‌های جهان که از این حادثه ابراز نگرانی کرده بود، امام در پاسخ، به ایشان، این اقدام را نشانه قطع امید آمریکا از ملت ایران دانست و آن را روز شادی و

جشن ملت ایران نامید (همان، ۱۲ / ۲۳۷) و فرمود: «اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است، همین قطع رابطه است» (همان، ۱۲ / ۲۳۳). سیاست رسمی انقلاب اسلامی در برابر آمریکا و غرب در دوران پس از رحلت امام و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری انقلاب اسلامی تا به امروز ادامه یافته است. علاوه بر آمریکا، انگلستان در طول تاریخ معاصر ایران نماد استعمار در این بوده است... روابط ایران و انگلستان از قدیمی‌ترین روابط در مجموعه مناسبات خارجی ایران محسوب می‌شود. سابقه حضور و نفوذ امپراتوری بریتانیا در ادوار مختلف قاجاریه و پهلوی، ذهنیتی کاملاً منفی در افکار عمومی نسبت به این کشور ایجاد کرده بود. از این جهت بعد از انقلاب اسلامی نیز این روابط همواره پرتنش و همراه با فرازونشیب بوده است. مناسبات دو کشور ایران و انگلیس پس از انقلاب اسلامی متأثر از نحوه مواجهه آمریکا با انقلاب اسلامی بوده است. انگلستان بلافاصله پس از پیروزی انقلاب کنار آمریکا قرار گرفت. این کشور علاوه بر توقیف برخی تجهیزات و سلاح‌های خریداری شده در رژیم گذشته از محکوم کردن حمله آمریکا به طبع خودداری و در ۱۸ شهریور ۱۳۵۹ سفارت خود در تهران را تعطیل کرد و در طول جنگ هشت‌ساله در کنار عراق قرار گرفت. با انتشار کتاب آیات شیطانی و فتوای مجازات سلمان رشدی توسط امام خمینی، دولت انگلیس در خروج سفرای اروپایی از ایران پیش‌قدم شد؛ و متقابلاً مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۳۶۷ طرح قانونی قطع ارتباط با انگلیس را تصویب کرد (انتخابی، ۱۳۸۴: ۹۱). انگلیس در جریان مذاکرات هسته‌ای در قالب تروئیکای اروپایی از سال ۲۰۰۴ رویارویی با ایران را تشدید کرد (حسینی متین، ۱۳۷۸: ۶۳۸). به دلیل سیاست مستقل ایران از یک‌سو و خوی سلطه‌طلبانه انگلیس در کنار آمریکا بارها رابطه دو کشور قطع شد؛ بنابراین، به تاسی از فلسفه انقلاب اسلامی دولت برخاسته از انقلاب در حدود پنج دهه گذشته به معنی واقعی از ابعاد سیاسی فرهنگی مستقل بوده و این استقلال در افزایش توان دفاعی و کیفیت و کمیت نیروهای مسلح مؤثر بوده است.

۲-۳-۵- تأثیر عدم وابستگی سیاسی بر ساختار قوای مسلح

پس از انقلاب اسلامی نیروهای مسلح ایران به معنی واقعی پاسدار ایران و ایرانی در ابعاد سرزمینی و اعتقادی شدند. چنان‌که در صفحات پیشین مشاهده شد در عهد قاجار، ارتش ایران هیچ‌گاه تا انقلاب اسلامی از بعد کیفی و کمی یک ارتش ملی نبود و در اکثر مقاطع تأمین‌کننده منافع بیگانه بود _ چه وقتی که در قالب ساختار قزاق و پلیس جنوب و ژاندارمری تعریف می‌شد چه هنگامی که در قالب یک نیروی یکپارچه و یک ارتش مدرن به شمار می‌رفت. اما در فضای پس از انقلاب اسلامی نیروهای مسلح ایران پس از دفاعی هشت‌ساله، تثبیت انقلاب اسلامی در داخل و خارج مرزها به چنان توانایی‌ای رسیده‌اند که قدرت‌های سلطه‌گر را وادار به نشستن پای میز مذاکره نموده‌اند و کسی خیال تجاوز نظامی را جز در بلوف‌های سیاسی در سر ندارد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و برقراری جمهوری اسلامی، در بعد نظامی به عوامل فیزیکی و غیرفیزیکی توان رزمی توجه شده است. نیروهای مسلح مشتمل‌اند بر ارتش، با مأموریت پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور؛ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به‌عنوان نهادی چندمنظوره (نظامی، انتظامی، سیاسی و اجتماعی) و برآمده از انقلاب، متکفل نگرهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن؛ و نیروهای انتظامی، با هدف استقرار نظم و امنیت، تأمین آسایش عمومی و فردی و نگرهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی. فرماندهی کل نیروهای مسلح کشور برعهده رهبری است. رهبری انقلاب اسلامی در استقلال کامل از دخالت‌های خارجی، ساختار نیروهای مسلح ایران اعم از عناصر فیزیکی (سلاح و تجهیزات) و غیرفیزیکی مانند ایمان، تقوا، تعهد، عزت، توکل، ولایتمداری، روحیه و انگیزه شهادت‌طلبی، شجاعت و شهامت، صبر و پایداری، قانونمندی، نوآوری و خلاقیت، بصیرت و آگاهی و... (آشتیانی، ۱۳۹۰: ۷۹-۹۰) سامان دادند. بدیهی است تصمیم در چنین سطحی بدون توجه به استقلال مطلق سیاسی امکان‌پذیر نیست.

اگر امروزه نیروهای مسلح ایران جزو قدرتمندترین‌ها در منطقه و جهان بوده و دارای قدرت «بازدارندگی» مؤثر و سطح بالا می‌باشند؛ مدیون استقلال سیاسی است که با انقلاب و سپس پیروزی در جنگ حاصل شده است. خوداتکایی و خودباوری ناشی از انقلاب و دفاع مقدس به‌رغم تحریم‌های همه‌جانبه و ظالمانه، سبب شد که ایران در صنایع نظامی در ابعاد هوایی، دریایی، زمینی و موشکی در کلاس سلاح‌های سبک و سنگین پیشرفت‌های شگرفی داشته باشد؛ و توانسته پس از انقلاب به قدرت بزرگی در منطقه غرب آسیا تبدیل شود. صنایع دفاعی ایران از اهداف و راهبردهای دفاعی و اقتصادی (صنعتی) به‌طور هم‌زمان تأثیر می‌پذیرد. در واقع بر اساس تهدیدهای نظامی و اقتصادی، راهبردهای دفاعی و اقتصادی برای مقابله با تهدیدات تدوین می‌شوند. این راهبردها باید با در نظر گرفتن شرایط عمومی و مقتضیات خاص هر کشور، از جمله محدودیت‌های منابع مالی و انسانی بنیه علمی و فنی قابلیت‌ها، امکانات، ظرفیت‌ها، نیازها و بسیاری دیگر از عوامل دیگر باهم تلفیق شوند تا اهداف، راهبرد و ساختار صنایع دفاعی را شکل دهند (فرجام و نظامی‌پور، ۱۳۸۸: ۵۲). نیروی هوایی ایران، در حال حاضر، به نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تقسیم می‌شود. افزون بر آن قرارگاه مستقل پدافند هوایی ارتش کوشیده یک سیستم یکپارچه دفاع هوایی ایجاد کند: جنگنده‌های عملیاتی کنونی نیروی هوایی، شامل جنگنده‌های باقیمانده از نیروی هوایی قبل از انقلاب که در شرایط تحریم توسط متخصصان ایرانی بهسازی و آماده پرواز نگه‌داشته شده‌اند و هم‌چنین جنگنده‌های ساخت داخل کشور است.

در کنار جنگنده‌های موجود از پیش از انقلاب و جنگنده‌های شرقی خریداری‌شده جنگنده‌ها ساخت ایران، با نام‌های آذرخش، صاعقه، قاهر، کوثر و هواپیماهای آموزشی متعدد در خط تولید قرار گرفته‌اند؛ و در حال حاضر تعداد قابل‌توجهی از جنگنده‌های ساخت داخل در نیروی هوایی عملیاتی شده‌اند. این توانمندی‌ها با بودجه‌هایی به‌مراتب کمتر از سال‌های

حکومت شاه به دست آمده است. در کنار نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در دو حوزه هوایی و موشکی به دفاع از نظام و کشور مشغول است. نیروی هوایی سپاه پاسداران زیرمجموعه نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که دارای ناوگانی متشکل از هواپیماها و بالگردهای نظامی و ترابری مختلف است (رحیمی روشن، ۱۳۹۴: ۳۶۷). تعداد افراد زیر پرچم، اعم از سرباز و پایور در ارتش جمهوری اسلامی ایران بالغ بر ۳۵۰ هزار نفر برآورد می‌شود (همان ۳۶۴). هوانیروز ایران اکنون به مدد قدرت فنی صنایع دفاعی و کارشناسان خود موفق به بازسازی خود و حتی ساخت بالگردهای جدید شده و از طریق مهندسی معکوس، بسیاری از موشک‌ها و راکت‌های موردنیاز بالگردهای خود را تأمین کرده است. فرمانده هوانیروز تأکید دارد که اکنون توان هوانیروز ایران چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی کمتر از سال ۱۳۵۷ نیست (غفوری روزنامه ایران، ش ۳۷۴۶). علاوه بر این پس از انقلاب اسلامی توجه به قدرت دریایی علی‌رغم همه محدودیت‌هایی که بر اثر تحریم‌ها به وجود آمد، جزو برنامه‌های توسعه نیروهای مسلح بوده است. به‌خصوص افزایش توان زیرسطحی که در گذشته در نیروی دریایی ایران سابقه نداشته است. نیروی دریایی ایران علاوه بر اقدام به ساخت زیردریایی در کلاس‌های مختلف اقدام به ساختن ناوشکن نموده. نیروی دریایی ارتش در حال حاضر در کنار نیروی دریایی سپاه یک قدرت دفاعی-تهاجمی مشترک و پرقدرت را تشکیل می‌دهند که با بهره‌گیری رزم‌ناوها و ناوشکن‌های سنگین و ناوچه‌ها و قایق‌های تندرو قادر به انجام مأموریت‌های متعدد هستند. در حال حاضر نیروی دریایی سپاه در قالب مناطق دریایی پنج-گانه به حراست از مرزهای آبی ایران مشغول است.

استقلال سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی تأثیرات زیادی بر قدرت و توان نظامی کشور داشته است. این استقلال سیاسی عمدتاً به معنای اتخاذ سیاست‌هایی مستقل و تلاش برای رهایی از وابستگی به قدرت‌های خارجی بوده است. یکی از مهم‌ترین تأثیرات استقلال

سیاسی، تمرکز بر توسعه صنایع دفاعی داخلی بوده است. ایران با شرایط تحریم و محدودیت‌های بین‌المللی مواجه بوده و به همین سبب تلاش کرده است تا بخش عمده‌ای از تجهیزات نظامی خود را به صورت داخلی تولید کند. این تلاش‌ها شامل تولید موشک‌ها، تانک‌ها، کشتی‌های نظامی و پهپادها است. ایران توانسته است برنامه موشکی خود را به عنوان یکی از پیشروترین برنامه‌های منطقه توسعه دهد. این توسعه، هم به عنوان یک ابزار بازدارندگی و هم به عنوان ابزاری برای تقویت قدرت نظامی کشور مورد استفاده قرار گرفته است.

همچنین استقلال سیاسی باعث شد تا ایران بکوشد ناوگان دریایی و هوایی خود را با تجهیزات جدید و به روز تقویت کند. این مسئله به ویژه در خلیج فارس و دریای عمان اهمیت استراتژیک دارد. علاوه بر اینها، استقلال سیاسی ایران موجب شده که در مواجهه با فشارها و تحریم‌های بین‌المللی، به خصوص از سوی ایالات متحده، مقاومت کند و به دنبال راهکارهای جایگزین برای تأمین نیازهای نظامی و امنیتی خود باشد. ایدئولوژی انقلاب اسلامی به عنوان یکی از عوامل محرک، بر جهت‌گیری‌های نظامی و استراتژیک ایران تأثیرگذار بوده است. این ایدئولوژی به نوعی الگو برای تقویت نیروهای مقاومت در مقابل فشارهای خارجی تعریف شده است. در مجموع، استقلال سیاسی پس از انقلاب اسلامی تأثیرات عمیقی بر توان نظامی ایران گذاشته که همواره با چالش‌ها و فرصت‌هایی همراه بوده است.

نتیجه‌گیری

اگرچه امروزه در عصر جهانی‌شدن و قدرتمندی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، توانایی دولت‌ها در امر سیاست‌گذاری و اتخاذ تصمیمات بدون دخالت سایرین یا اعمال این تصمیمات در قلمرو تحت حاکمیت‌شان، اندکی دشوار شده است؛ اما موضوع استقلال دولت‌ها به عنوان موضوعی مهم و اجتناب‌ناپذیر همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است.

مقولهٔ استقلال در تاریخ معاصر ایران از زمان قاجار همواره موضوعی چالش‌برانگیز و مورد مناقشه بوده است. ایران همیشه به‌انحاء مختلف عرصهٔ مداخلات قدرت‌های خارجی بوده و حتی زمان‌هایی نیز به اشغال تمام یا قسمت‌هایی از خاک خود تن داده است. از این رو نخبگان و دولتمردان حاکم ایران همیشه موضوع استقلال و تأمین ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و نظامی آن را به‌عنوان دغدغهٔ اصلی کشور مورد توجه قرار داده‌اند.

آنچه در عمل در تاریخ معاصر ایران از دوره قاجار و پس از جنگ‌های ایران و روسیه شاهد آن هستیم، این است که تا پیروزی انقلاب اسلامی هم در دوره سلطنت قاجار و هم در دوره رژیم پهلوی، اولویت اصلی دولت‌ها تأمین استقلال کشور با تأکید بر بُعد نظامی آن بوده است. به‌عبارت‌دیگر، تقویت قدرت نظامی همواره مورد تأکید دولت‌های قبل از انقلاب اسلامی بوده و تصور بر این بوده که تأمین قدرت نظامی به استقلال کشور در سایر ابعاد آن خواهد انجامید و یا حداقل بر آنها اولویت دارد؛ اما آنچه تاریخ گواه آن است این است که دولت‌های پیش از انقلاب حتی در دوره‌هایی که به لحاظ قدرت نظامی در شرایط مطلوبی قرار داشته‌اند، نتوانسته‌اند به این مطالبه و دغدغهٔ همیشگی مردمان این سرزمین در زمینه کسب استقلال جامعهٔ عمل‌پوشانند.

با وقوع انقلاب اسلامی و قطع نفوذها و مداخلات خارجی در سیاست داخلی و خارجی ایران، که پیش از آن از سوی قدرت‌های غربی و شرقی اعمال می‌شد، استقلال ایران در بعد سیاسی تأمین شد؛ اما در سال‌های نخست به دلیل فروپاشی ساختار ارتش و نیروهای مسلح و تحمیل جنگ از سوی یک دولت خارجی که رژیم بعد از انقلاب را آسیب‌پذیر قلمداد می‌کرد (چالشی که تقریباً تمام انقلاب‌های بزرگ با آن مواجه بوده‌اند) قدرت نظامی ایران در شرایط ضعف قرار گرفت؛ اما این وضعیت چندان نپایید و قدرت نظامی ایران به تدریج به

شرایطی دست پیدا کرد که توانست تجاوز خارجی را که از حمایت قدرت‌های بزرگ جهانی برخوردار بود دفع کرده و در حال حاضر به موقعیت برتر در منطقه دست پیدا کند. به نظر می‌رسد قدرت نظامی و حتی استقلال نظامی نسبی ایران در دوره‌های کوتاهی از تاریخ معاصر (مانند پهلوی اول) نتوانست به استقلال سیاسی ایران کمک چندانی نماید و استقلال کشور به راحتی از سوی سایر دولت‌ها زیر پا گذاشته شد؛ اما پس از انقلاب اسلامی، قدرت نظامی ایران در سایه استقلال سیاسی در بهترین شکل آن حاصل شد و همین قدرت نظامی متقابلاً در حال حاضر به عنوان یکی از مهم‌ترین پایه‌های استقلال کشور عمل می‌کند. موضوع مهم در خصوص رابطه استقلال سیاسی و قدرت نظامی در ایران، وقوع انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی نظام سیاسی قدرتمندی را در ایران بنیاد نهاد و استقلال سیاسی ایران را در بهترین شکل آن تأمین کرد و این استقلال سیاسی امکان شکل‌گیری نیروی نظامی توانمند و استقلال نظامی را میسر کرد و این نیرو نیز به عنوان ابزاری مهم در تأمین استقلال کشور عمل کرده است.

بررسی تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که نیروی نظامی قدرتمند از لحاظ ابزار و امکانات الزاماً به استقلال سیاسی منجر نمی‌شود اما استقلال سیاسی می‌تواند به شکل‌گیری نیروی نظامی قدرتمند کمک نماید. در نهایت بدیهی است که نیروی نظامی تنها یکی از پایه‌های استقلال کشور را تشکیل می‌دهد و تقلیل معنای استقلال به آن و یا تأکید بیش از حد بر آن، بدون در نظر گرفتن سایر ابعاد استقلال کشور به ویژه در بُعد اقتصادی، فرهنگی و حقوقی می‌تواند نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی را با مشکلات انقلاب‌های بزرگی چون روسیه و فرانسه مواجه کند.

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

نسبت‌سنجی استقلال سیاسی و قدرت نظامی در ایران معاصر..... ۳۱۹

آتابای، ابوالفضل، *خاطرات اردشیر زاهدی، ۲۵ سال در کنار پادشاه*، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۸۱.

آقا بخشی، علی، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی، ۱۳۸۴.

آقایی، داوود، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران، سرای عدالت، ۱۳۸۹.

ازغندی، علیرضا، *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، تهران: قومس، ۱۳۷۶.

افشاری‌راد، مینو و علی آقا بخشی، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: نشر چاپار، ۱۳۸۶.

بالمر، مونتی؛ اشترت، لاری و چارلز گالیه، *نگرشی جدید به علم سیاست*، ترجمه‌ی منوچهر شجاعی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.

بلیس، جان و استیو اسمیت، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه‌ی ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران. تهران: ابرار معاصر، جلد اول، ۱۳۸۳.

بهار، محمدتقی، *تاریخ احزاب سیاسی ایران*. جلد اول، تهران: رنگین، ۱۳۲۳.

پارسونز، آنتونی، *غرور و سقوط*، ترجمه منوچهر راستین، تهران: هفته، ۱۳۶۳.

پهلوی، محمدرضا، *مأموریت برای وطنم*، چاپ دوم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۶.

پهلوی، محمدرضا، *پاسخ به تاریخ*، ترجمه حسین ابوترابیان، زریاب، تهران: ۱۳۸۰.

چیلکوت، رونالد، *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*، ترجمه‌ی وحید بزرگی و علی‌رضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸.

حقیقت، صادق، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۷.

خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه امام*، جلد‌های ج ۱ و ۱۴، ۱۵ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.

خوشوقت، محمدحسین، *تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.

درودی، ریحانه، *دربار به روایت درباره فساد سیاسی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

دو گاردان، آلفرد، *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران: انتشارات نگاه،

۳۲۰ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱۳۶۲.

دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران: نشر فردوسی، ۱۳۶۲.

رحیمی روشن، حسن، سیاست و دفاع در ایران معاصر، همدان: سپهر دانش، ۱۳۹۴.

رحیمی روشن، حسن، تحولات سیاسی امنیتی ایران ۱۳۵۷-۱۳۶۸، همدان انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، ۱۴۰۰.

رضاییان، علی و علی اصغر پور عزت، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم‌ها، تهران: سمت، ۱۳۷۰.

زرگری نژاد، غلامحسین، رسایل مشروطیت، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۴.

زونیس، ماروین، روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران، ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین‌زاده و زهرا لبادی، تهران: چاپخش، ۱۳۸۷.

سادوسکی و. ن، نظریه‌ی سیستم‌ها: مسائل فلسفی و روان‌شناختی، ترجمه کیومرث پریانی، تهران: تندر، ۱۳۷۰.

سایکس، سر پرس، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۰.

سفیری، فلوریدا، پلیس جنوب ایران، ج ۱، ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

سولیوان، ویلیام، مأموریت در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران: هفته، ۱۳۶۱.

شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.

شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۸۰.

شیخ عطار، علیرضا، دیپلماسی انرژی و امنیت ملی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.

عاقلی، باقر، رضاشاه و قشون متحدالشکل (۱۳۲۰-۱۳۰۰ ش)، تهران: انتشارات نارمک، ۱۳۹۰.

عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.

فرانکل، جوزف، نظریه معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات اطلاعات،

۱۳۷۲.

فربد، ناصر، نقش ارتش در تحولات تاریخی ایران، تهران: قومس، ۱۳۸۳.

فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۸.

فرشاد، مهدی، نگرش سیستمی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.

فلاح‌زاد، علیرضا، استقلال سیاسی از منظر نهج‌البلاغه، مجموعه مقالات همایش ملی ارزش‌ها از منظر نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰.

فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا، ۱۳۸۰.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر، ۱۳۷۱.

کاتوزیان، همایون، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.

کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران ۱۸۱۴-۱۹۶۹: پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

کالین، گری، سلاح جنگ افروز نیست، ترجمه احمد علیخانی، تهران: قومس، ۱۳۷۸.

لمبتون، آ. ک. س، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، تهران: جاودان خرد، ۱۳۷۵.

لاجوردی حبیب و باقر عاقلی، خاطرات علی امینی، نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۶.

مدنی، سید جلال‌الدین، مبانی و کلیات علوم سیاسی، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۲.

مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.

مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۸۷.

منصوری، جواد، فرهنگ استقلال، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.

مورگنتا، هانس، سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.

۳۲۲ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳

- نائینی، محمدحسن، **تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
- نجاتی، غلامرضا، **تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران**. ج ۱، تهران: رسا، ۱۳۷۱.
- نجمی، ناصر، **تهران عصر ناصری**، تهران: نشر عطار، ۱۳۶۴ وین، آنتونی، **ایران در بازی بزرگ**، ج ۱، ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران: پل فیروزه، ۱۳۸۳.
- گرکه، اولریش، **پیش به سوی شرق**، ج ۱، ترجمه پرویز صدری، تهران: سیامک، ۱۳۷۷.

ب) مقالات

- آشتیانی، محمدرضا، «تبیین مؤلفه‌های نظری عوامل غیرفیزیکی تأثیرگذار بر توان رزمی نیروهای _ نظامی»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، ۱۳۹۰، س ۹، ش ۳۲.
- اسدی، بیژن، «تأثیر توان هسته‌ای ایران بر توازن قدرت روابط بین‌الملل»، **پژوهش‌نامه علوم سیاسی**، ۱۳۸۶، شماره ۶.
- افشار، محمود، «آغاز نامه»، **مجله آینده**، ۱۳۰۴، س ۱، ش ۱.
- امیرانتخابی، شهرود، «فرصت‌ها و تهدیدها در مسئله امنیت ملی ایران (با تأکید بر انگلستان)» **مجله راهبرد**، ۱۳۸۲، ش ۳۷، صص ۷۲-۱۲۷
- بابایی، محمدباقر، «سبک فرماندهی در فرهنگ علوی»، **سیاست دفاعی**، ۱۳۹۱، س ۲۰، ش ۸.
- بهن، شعیب، «سیاست‌های نظامی کشورهای منطقه و چشم‌انداز امنیت جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ۱۳۹۰، ش ۷۳.
- پرتوی مقدم، عباس، «بحرین چرا و چگونه از ایران جدا شد؟» **فصلنامه مطالعات تاریخی**، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، س ۴، ش ۱۵، صص ۸۱-۱۱۰
- ترابی، محمد، «ساختار نظام بین‌الملل و امنیت ملی با تأکید بر جهان سوم»، **علوم سیاسی**، ۱۳۷۹، ش ۹، صص ۱۷۷-۱۹۷
- تقی‌زاده انصاری، محمد، «استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی»، **نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)**، ۱۳۷۹، ش ۴۹.

نسبت‌سنجی استقلال سیاسی و قدرت نظامی در ایران معاصر..... ۳۲۳

حسینی‌متین، سیدمهدی، «رویکرد و پایه‌های نظری و عملی سیاست خارجی انگلیس نسبت به جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۳۷۸، س ۲۲، ش ۳، صص ۶۲۳-۶۵۲
خسروی، ابوذر و علی‌اکبر علیمردانی، «استعمار انگلیس و جدایی بحرین از ایران»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ۱۳۹۰، ش ۳۳، صص ۱۶۷-۱۹۳

دهقانی فیروزآبادی، جلال و فیروزه رادفر، «رابطه ثبات سیاسی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، س ۶، ش ۱۹.

رحیمی، حسن روشن، «سیاست امنیتی ایران، در دهه نخست انقلاب اسلامی با تأکید بر حوزه‌ی دفاعی» فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، س ۵، ش ۱۶، بهار صفحات ۷۱-۴۳

رحیمی روشن، حسن، «بازدارندگی منطقه‌ای و تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران»، سیاست و روابط بین‌الملل، ۱۳۹۶، س ۱، ش ۱-۴-۱۰۳

ستاری‌خواه علی، «نقش نیروهای مسلح در قدرت نظامی و ارتقای اقتدار ملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۳۸۰، ش ۱۰ صص ۵۳ - ۶۶

سریع‌القلم، محمود، «اثرات فروپاشی شوروی بر جهان سوم»، مجله سیاست خارجی، ۱۳۷۸، س ۱۳، شماره ۴.

سلیمی، حسین و مریم نعمت‌آبادی، «ملاحظات امنیتی - سیاسی چین در آسیای مرکزی» (۲۰۰۵ - ۱۹۹۱)، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۳۸۷، س ۱، ش ۲، تابستان و پاییز، صص ۸۷-۱۰۲

شیخ‌نوری، محمدمیر، «تغییر ساختار ارتش ایران از سنتی به مدرن»، مجله زمانه، ۱۳۸۵، ش ۲۵.
فرجام، هادی و قدیر نظامی‌پور، «طراحی الگوی راهبردی صنایع دفاعی مطلوب در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ ج.۱.ا»، مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۳۸۸، ش ۳۸.

فوران، جان، «مفهوم توسعه وابسته کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۷۱، ش ۵۷-۵۸.

۳۲۴ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳

کلاتتری، فتح‌الله، «تأثیر اقتدار دفاعی بر اقتدار سیاسی از دیدگاه امام خامنه‌ای»، **مجله سیاست دفاعی** سال، ۱۳۹۶، س ۲۵، ش ۸۹.

مروتی سهراب و دیگران، «واکاوی راهبردهای حفاظت از اصل سیاسی استقلال دولت اسلامی در روابط خارجی»، **پژوهش‌های سیاست اسلامی**، ۱۳۹۷، س ۶، ش ۱۳.

وزینی، علی‌رضا، «استقلال سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، **مجله مبلغان**، ۱۳۸۹، ش ۱۳۸.

ج) منابع انگلیسی

Ullah Khan, Amir and Zafar, Nawaz Jaspal. "The Philosophical Foundation of the Realist Security Paradigm". **The Dialogue** 8 (4), 2013:1-8.

Donnelly, Jack, **Realism and International Relations**, Cambridge: Cambridge University Press, 2000.

Bosz, Anett, "Harmonising Liberalism and Realism in the Theory of International Relation", **Economic Review**, No.46, Spring, 2017, pp.199-21.

Waltz, Kenneth, **Realist Thought and Neorealist Theory**. In Colin Elman and Michael A, 2014.

ضمیمه

نسبت‌سنجی استقلال سیاسی و توانمندی نظامی در دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی

مقایسه	دوره شاه (قبل از انقلاب)	دوره جمهوری اسلامی (بعد از انقلاب)
استقلال سیاسی	وابستگی به قدرت‌های خارجی (آمریکا)	تلاش برای حفظ استقلال سیاسی با اتکا به توان نظامی
تأثیر بر توان نظامی	ضعف در تأمین و حفظ توان نظامی به دلیل وابستگی	تقویت توان نظامی از طریق تولید داخلی و بسیج نیروهای مردمی
توان نظامی	ارتش به‌عنوان حامی رژیم و سرکوب مخالفان	نقش مهم نیروهای نظامی در حفظ نظام و حمایت از ایدئولوژی
تأثیر بر استقلال سیاسی	محدودیت در استقلال سیاسی به دلیل وابستگی‌ها	تثبیت پایه‌های استقلال سیاسی از طریق قدرت نظامی
حفاظت از منافع ملی	آسیب‌پذیری در برابر بحران‌ها به دلیل وابستگی	قدرت نظامی به‌عنوان ابزاری برای محافظت از منافع ملی و استقلال

Reproduced from the Unclassified / Declassified Holdings of the National Archives

COMMING TELEGRAM Department of State

DECLASSIFIED
Authority **ND 837934**

19-H TOP SECRET SECURITY INFORMATION

Action SS info FROM: Baghdad TO: Secretary of State NO: 92, August 17, 7 a.m.

Control: 4976 Rec'd: August 17, 1953 7:14 a.m.

STATE DEPT. DECLASSIFICATION REVIEW
 Retain class'n
 Declassify after _____
 Change/classify to _____ with concurrence of _____
 after _____
 NO 12958, 25X IP8/CR/R by J. CRAIG Date: 4-20-99

PRIORITY

SENT DEPARTMENT PRIORITY 92, REPEATED INFORMATION TEHRAN 2.
 FOR UNDER SECRETARY - NO (REPEAT NO) DISTRIBUTION

Shah of Iran expressed to Iraqi Government desire to meet me. In order to provide Department with first hand account of recent Iranian events as Shah sees them, and recalling his basic pro-western attitude and Department's policy of supporting him, I called quietly at 9:30 last evening at Iraqi official guest house where he is staying. I found Shah worn from three sleepless nights, puzzled by turn of events, but with no (repeat no) bitterness toward Americans who had urged and planned action. I suggested for his prestige in Iran he never indicate that any foreigner had had a part in recent events. He agreed.

Shah stated that in recent weeks he had felt increasingly that he would have to take action against Mosadeq as the latter became bolder in flouting Iranian Constitution. Therefore, when a fortnight ago it was suggested that he sponsor a military coup he accepted the idea. However, in giving it more thought he decided that such action as he took must be within the framework of his constitutional power, hence, not (repeat not) a coup. Thus, after consultation with an American, not (repeat not) an official of the State Department, decided to appoint General Zahedi as Prime Minister in place of Mosadeq. After being assured that everything was arranged and that there was no (repeat no) possibility of failure, he left Tehran for his Caspian Palace in order to put Mosadeq off guard and from there three days ago sent letter of appointment of General Zahedi to Tehran with a trusted Iranian Colonel. The letter was delivered to General Zahedi and he was to choose the timing and method for informing Mosadeq. The Shah expected action would take place that very day. But no (repeat no) action took place, apparently because message arrived too late in day, and no (repeat no) action took place the following day, apparently because it was a holiday. On the third day Mosadeq by some means had been alerted and had had the time to take successful countermeasures so that when the Colonel arrived at Mosadeq's house he was himself arrested.

788.00/8-1753

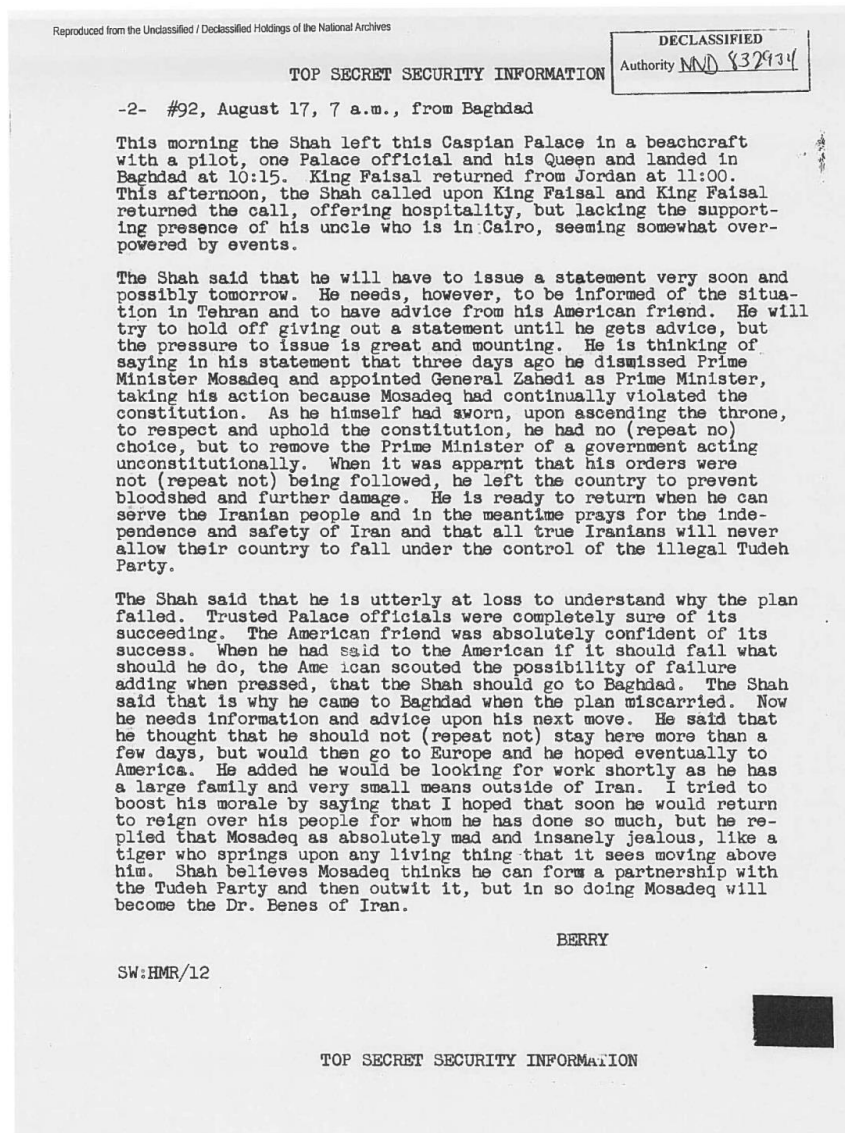
This morning

PERMANENT RECORD COPY TOP SECRET SECURITY INFORMATION

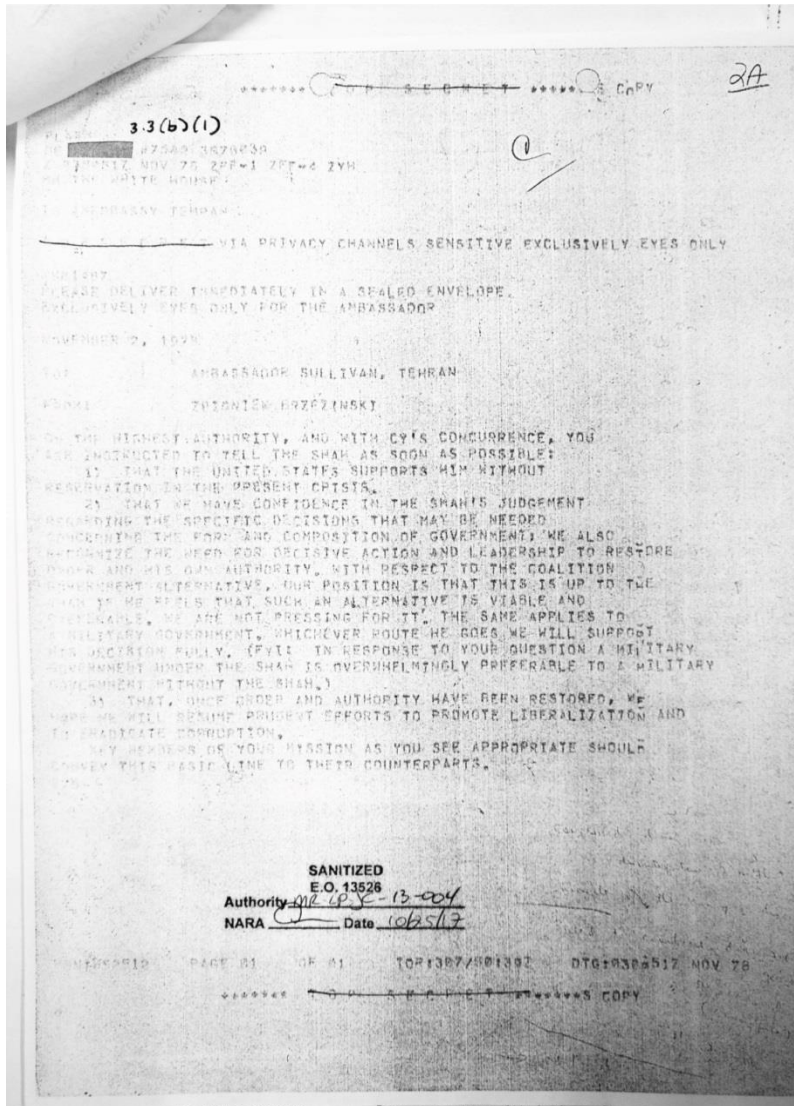
REPRODUCTION FROM THIS COPY, IF CLASSIFIED, IS PROHIBITED

• This copy must be returned to DC/R central files with notation of action taken

16-07330-1 GPO



یکی از اسنادی که آرشیو امنیت ملی (The National Security Archive) آمریکا منتشر کرده است، نشان می‌دهد که سفیر آمریکا در بغداد به شاه در حال فرار ایران در پیشنهاد می‌کند که برای حفظ اعتبارش در ایران هیچ‌گاه نباید اشاره کند که خارجی‌ها در وقایع اخیر نقشی داشته‌اند.



سند شماره دو: نامه مشاور امنیت ملی آمریکا به سفیر این کشور در تهران و اعلام حمایت بی قید و شرط آمریکا از شاه.



This document is from the holdings of:
The National Security Archive
Suite 701, Gelman Library, The George Washington University
2330 H Street, NW, Washington, D.C. 20037
Phone: 202/994-7000, Fax: 202/994-7005, nsarchiv@gwu.edu

۴۲/ ۱۱/ ۱۲ بخش ۳۲۵ دادرسی ۴۲/ ۱۱/ ۱۲

مختر ما با سته مار میرساند روزنامه با مناد مورخ مختم به، ماه

در مفرده هتتم تحت عنوان (فریاد آشتیاء میفرما تید بحرین، کشور نیست) اندونومیوسید

در بولتن روز ننبه ه بهمن، ماه سفارت کبرای انگلیس ای خبری تحت عنوان (کشت فزونی

ترانخور از کشورهای چهار با زید میثندی نو بهند از حمله دشورهای ده میثت در خاورمیانه

با زید کرده اند عیا رتند از ایران، عراق، جمهوری متحد عربی، سوئدان، کویت

لبنان، و بحرین!

مذکور عقب خدمت با سعادت رئیس اداره دیبوعات سفارت بریتانیا نیبر در ایران

برای همزمن، بار مقدم میگرداده بحرین، کشور نیست بلده استان، ه هارد هم ایران است و

انشاله ده این اشتیاء آن اداره (عمده) و برای آماده کردن از سازمان در باره بحرین

نمیانند



شماره ۴۲ / ۱۱ / ۱۲

۲۰۰۵
مركز پرسش و پاسخ اسناد تاریخی
historydocuments.ir

معمول بودن عنوان استان چهاردهم ایران برای بحرین در فضای رسانه‌ای آن روز تاریخ سند
۷ بهمن ۴۲ و اعتراض یک روزنامه به سفارت انگلیس در مورد بکار بردن عنوان کشور برای
بحرین.

السفارة المصرية

طهران في ۸ آبريل ۱۹۵۸

التقرير الصحفي رقم ۷۸۰ جمادى الثانیة ۱۹۵۸

فرمانت چهارشنبه

۴ شنبه ۱۹۵۸ ماه ۱۳۳۶ شماره ۷۸۰ سال شانزدهم شماره ۱۹۷۴ مسلسل

در شماره دوازدهم گزارش برخورد مهران روزنامه و سفیر کبیر معصودا در جشن سادات باطنی عراق بطور مختصر نوشتیم و تذکر دادیم که علت این بیخ آمه تصمیم واگر بهتر بگویم تشکیل کنفرانس تاهر دو خاک مهر و اظهار نظر شرکت کنندگان در آن مجسمه حاکمیت ایران بر بحرین بوده است.

دینار و اسراییلی از خواستندگان فرمان نامه مفصلی ارسال داشته و ضمن تقدیر از عمل «شاهنشاهی» تذکر داده بود که تصمیم کنفرانس تاهر برای ملت ایران کاملاً بیکی می باشد. ما نیز همین عقیده را داریم و آنچه سبب اعتراض دولت ایران با نگه وزارت خارجه ایران از دولت مصر است تشکیل آن کنفرانس می باشد. هم تصمیم آن، گرسنگی و عدم بدشایسته حضورین بشی که حکومت ناصر بدان گرفتار آمده است. سبب شده تا برای سرگرمی مردم و جلب افکار با قسوت و افسانه منوسل گردد و بیرونک و شمیمه بیته سازد و در سر راه مردم، هر روز دامی تازه گسترده و پرده ای رنگارنگ بنمایش گذارد.

یکی از این بدیها و مناسبات برای اخیر ناصر دعوت غده ای از نویسندگان زبردست از ملل متنوعه تاهر و تشکیل مجسمی بنام کنفرانس تاهر بود. در اینجمله ای از تریه که کان مسکو نام نایندگان ملل اتریش و آسپانی جمع شده و ناگهان خود مختاری بحرین را پیشنهاد کردند! در حالی که این موجب برای استقرار روابط مسالمت آمیز بین شرق و غرب و نهایت منظور جلوگیری از جنگ تشکیل گردیده بود.

گردانندگان این کنفرانس بتدریج کم حافظه هستند که بیاد ندارند در روز تشکیل این کنفرانس اعلام کرده اند: «در این مجمع مسائل مهمی که در کنفرانس پانزده سال پیش مطرح شده بود. این فراموشی متأسفانه جناب معصود حلال سفیر کبیر بحرین مصر بیزار کرده بود زیرا ایشان بر طبق دوازده سال معصوم که نباید بیگانه بیگانه دست و پا فرمودند»

«خوب بود شما باین کنفرانس نماینده میفرستادید تا از حق شما دفاع کند. البته ایشان بهتر بود بخاطر می داشتند که کار فرمایان این کنفرانس که دولت متبوعه ایشان هم سهمی از آن داشته اند»

را بنام «مصطفی» از بیستی برده و بنام نماینده ایران سایر جوانان و بیست بر گنگان معرفی کرده بودند!

ما بسیار خوشوقتیم که سفیر کبیر محترم مصر تلویحاً و غیره بیجا فرمودند: ایران در کنفرانس تاهر نماینده نداشته است و این برای ملت ایران بزرگترین افتخار است اما آنچه در آن کنفرانس در مورد بحرین گفته شده معطلی است که داد و بوسه بکنند پس از تصمیم دولت ایران اعلام داشت.

زاد بود مسکو شهای اول از تصمیم ایران با استقرار نفوذ در بحرین حمایت میکرد و ولی تاهران صحبت از خود مختاری بحرین نمود. برای ملت ایران، کندی خود مختاری سابقه ای تکنیک و تاکراد داد. یاد آنچه آذربایجان و جنایات بروگان سرخ و سرسبز در کان مسکو را تصمیم می کند. بپر حال اجماع اینکه زهر با لیسهای سرخ و سیاه بغواهند یا نخواهند، بحرین جزئی از خاک ایران و متعلق با ایران است. آرزوی که دولت بزرگ سر نوشت ملل کوچک را در امان های دویسه تبیین می کردند و عطفی بر مرزی داخل و عقب می بردند، گشت.

امروز هیچ کس در هیچ منجمله ایران اجازه نمیدهند در مسائلی که با حاکمیت و استقلال این ملت دارد نمایندگان بشهر دولت تصمیم بگیرند. چه وقت با اینکه عده ای از او را همان بی المللی در همه جمع شوند و نام کنفرانس تری خود بگذارند.

ملت ایران بکل و بیکجهت با بیرونی از بیرونی ناسیونالیسم ملی و رهبر ارجمند آن شاهنشاه بزرگ اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی تصمیم خود را برای استقرار حاکمیت در بحرین اتخاذ نموده است و با آرزوی جامع و سیر و بیرونی از بیرونی ناسیونالیسم ملی خانه عمل خواهد بود!

من در بیرونی استانبول

باز هم بحرین

بزرگترین افتخار است اما آنچه در آن کنفرانس در مورد بحرین گفته شده معطلی است که داد و بوسه بکنند پس از تصمیم دولت ایران اعلام داشت.

زاد بود مسکو شهای اول از تصمیم ایران با استقرار نفوذ در بحرین حمایت میکرد و ولی تاهران صحبت از خود مختاری بحرین نمود. برای ملت ایران، کندی خود مختاری سابقه ای تکنیک و تاکراد داد. یاد آنچه آذربایجان و جنایات بروگان سرخ و سرسبز در کان مسکو را تصمیم می کند. بپر حال اجماع اینکه زهر با لیسهای سرخ و سیاه بغواهند یا نخواهند، بحرین جزئی از خاک ایران و متعلق با ایران است. آرزوی که دولت بزرگ سر نوشت ملل کوچک را در امان های دویسه تبیین می کردند و عطفی بر مرزی داخل و عقب می بردند، گشت.

امروز هیچ کس در هیچ منجمله ایران اجازه نمیدهند در مسائلی که با حاکمیت و استقلال این ملت دارد نمایندگان بشهر دولت تصمیم بگیرند. چه وقت با اینکه عده ای از او را همان بی المللی در همه جمع شوند و نام کنفرانس تری خود بگذارند.

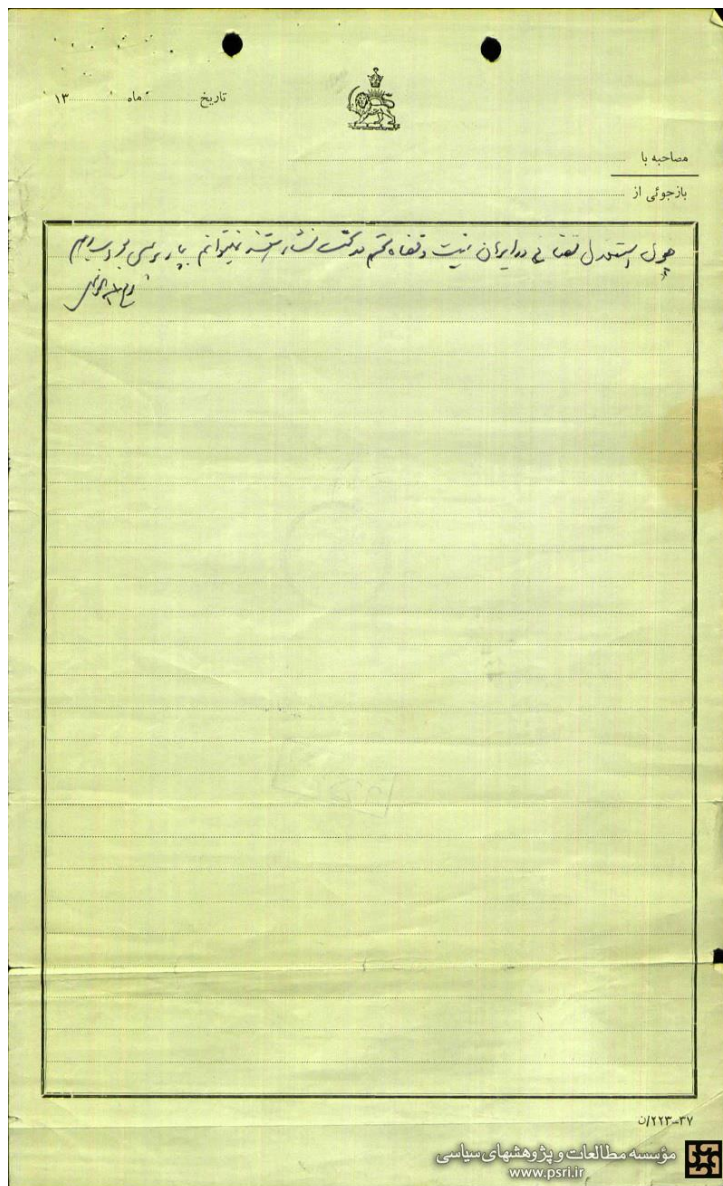
ملت ایران بکل و بیکجهت با بیرونی از بیرونی ناسیونالیسم ملی و رهبر ارجمند آن شاهنشاه بزرگ اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی تصمیم خود را برای استقرار حاکمیت در بحرین اتخاذ نموده است و با آرزوی جامع و سیر و بیرونی از بیرونی ناسیونالیسم ملی خانه عمل خواهد بود!

من در بیرونی استانبول

عنوان استان چهاردهم ایران برای بحرین در فضای رسانه‌ای آن روز (تاریخ سند: ۴ دی ۱۳۳۶)



قانون مربوط به مستشاران نظامی آمریکا در خدمت دولت ایران هست (کاپیتولاسیون)



برگه بازجویی امام خمینی (ره)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

النشرة الاخبارية

ل (رجال الدين الأحرار الإيرانيين)

في النجف الأثرية

(عدد خاص رقم ٢)

١ / شهر شوال / ١٣٩٣

٢٧ / تشرين الأول - أكتوبر / ١٩٧٣

... اطلعوا الشعب وشبوه العالم كله على الظلم الذي يمارسه جهاز النظام الحاكم ضد الشعب الإيراني المسلم . وعرفوا العالم كله بكل الوسائل الممكنة بالجرائم التي يرتكبها هذا الجهاز . والله تعالى معكم .

من نداء الإمام الخميني إلى الطلاب والأفاضل في المراكز العلمية .

المرجع الدين الأعلی وقائد الحركة الإسلامية في إيران الإمام الخميني الذي كان موقفه ثوريا دائما بالنسبة إلى أحداث العالم الإسلامي والتي أوضح نظرياته المعادية للاستعمار بكل صراحة وصدق والتي دعى الجماهير دائما إلى اليقظة والحذر والكفاح الدائب والتي تعرضت - نتيجة لسببه سبيل الكفاح ضد الامبريالية الغازية - قبل عشرة سنين إلى الابعاد خارج الوطن في هذا الطرف المصيب ونتيجة لارتكاب السلطة في إيران اربع وسائل القمع والاضطهاد ضد احرار الشعب الإيراني وبمناسبة حرب التحرير التي تخوضها الأمة العربية ضد الصهيونية الغاصبية ومن أجل تحرير الأراضي المحتلة في فلسطين المقدسة أصدرنا بيانين في شهر رمضان المبارك وفي أثناء القتال المقدس ، دافع فيها عن الشعب الفلسطيني ودعى المسلمين إلى القضاء على المصالح الأمريكية في المنطقة وندد بوجوه الحكومة الإيرانية العميلة . وفي ما يلي نص البيانين :

البيان الأول حول القضاء الراهنة في إيران والمنطقة :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

في هذه الآونة التي تشتمل فيها نار الحرب بين المسلمين وأعدائهم الصليبية وتضع الأمة الإسلامية روحيا في بدعها وتخرسها في ميادين القتال استجابة لنداء الوهاب المقدس ، ترى الحكومة الإيرانية وبأمر من الشاه ، تقيم احتفالاتها في جميع أرجاء البلاد ، بمناسبة الذكرى الثمانية للاحتفال التي أقيمت بمناسبة مرور أربعين وخمسة عام على تأسيس الامبراطورية ... كل ذلك احتفاء بذكرى ملك دمويين أذاقوا شوهوم مرارة الجور والظلم وما زلنا نشاهد نتائج لهم في عصرنا الحاضر ... المسلمون يرون بدمائهم أرض الاسلام من أجل أن تبقى هذا الدين عظيما ومن أجل أن تعود لفلسطين ، أرض النبوات ، حريتها ... وشاه إيران مشغول عن ذلك بجموعه الرخيصة ، بإقامة الاحتفالات للباغية ومظاهرات الفرح الخادجة تدعيا لتطامع اليهود ... الأمة الإسلامية والعربية مشدودة بكل حواسها إلى الأرض السليبية موجبة كل مقدراتها للدفاع عن الإسلام وقيمه وتعاليمه والدفاع عن المسلمين وحكيم في الحياة الحرة الكريمة ، وزيانة الشاه يتخون مدارس الفتيات المسلمات في إيران ، يتكئون الحرمات ويمتدنون على الحرمات ، ونهب في أرجاء المعمورة الإسلامي أجمع وفي إيران بالذات نهب الهبة العالية المتوردة لتقف في وجه الظلم والاستبداد فيلجئ الشاه إلى ضلته وأزلامه من رجال الدين الزيفيين ، عملاء غمارته والتفتين بأروقته ، ليزفوا الواقع ببرقيات التهنئة التي يدعون زورا أنها صادرة عن « علماء الإسلام » .

هل يظن هؤلاء الضمى ومن وراءهم شاعهم الحاقق المعيل أن أساليبهم المتلوية الذميمة سوف تنطفي على الجماهير المؤمنة وهي ترى بعينها كيف يقوم الشاه وجلاوزته باعتقال تعسفي لعدي كير من العلماء الأفاضل وأساتذة المراكز العلمية وتفهم مع عدد من المثقفين الإيرانيين مع ما يتعرضون له من تعذيب وحشي بشع ... وكل ذلك لا مسير له سوى ما يمارس الشاه من تنفيذ الأوامر أسياحه التي تستهدف إلى إشغال الشعب الإيراني الكريم وحرقه عن مصائبه وتخويل اهتمامه عن الحركة الصيرية التي تخوضها الأمة الإسلامية ... إن الحوف من اتساع النضال وقيام التنسيق بين سائر الطبقات ومساندة الشعب الإيراني المسلم بكل طبقاته وقناته للحرب المادية التي يخوضها الشعب العربي هو السبب الذي دعا الشاه إلى اعتقال العلماء والمثقفين وتفهم تجاوزا للقانون ، كي لا يرفعوا أصواتهم بالاحتجاج والتساؤل عن الشواغ التي تجعل إيران - البلد المسلم - تقف موقف المتفرج عما يدور في العالم الإسلامي بل وتلزم جانب العدو . مع أن أكثرية الدول الإسلامية والكثير من الشعوب الحرة في المسال تقف إلى جانب العرب في قضيتهم المادية . إن الحكومة الإيرانية والشاه الذي أصبح ولا اعتبار له ولا وزن ، نظرا لتبنيها للولايات المختصة وعضوها لها تحفظه بنظاهران الصمت والحياء ، اكتفيا في الواقع بمقبات إلى جانب إسرائيل ويقدمان ما هشي أشكال الدعم والمساندة ابتداء من الحطاق يد العصاوية الصهيونية في جميع أرجاء البلاد ما أرقع الاقتصاد الإيراني في خطر خراب بينته وانهار قاعدته ... ومرورا بإرسال الضباط الإيرانيين للتدريب في إسرائيل (استنادا إلى ما أورده الصحف الأجنبية) وانتهاء باستمراز تدفق النفط الإيراني إلى أعداء الاسلام والانسانية ليستخدموه في حروبهم القذرة ضد المسلمين والعرب . وانه لغاية الخزي والعار أن يقف شاه إيران ذلك الموقف العنيد المتصلب في مواجهة البلدان المنتجة للنفط بقصد منعها وعرقلة مساعيها في استعمال النفط كسلح استراتيجي ضد الولايات المتحدة ، ولا يكتفي الشاه بذلك بل يتوج هذا الموقف المتأمر بالاتفاقية التي عقدها أخيرا والتزم بموجبها زيادة كميات النفط المستخرج ... إنها كرامة مضحوة بذكورها شاه إيران مع أسياحه المستعمرين من أجل القضاء على الأمة وتوقيع تقدمها وتطورها ... إن أعمال النهب لثروات الشعب والتفادي في شراء الأسلحة بليارات الدولارات دون مبرر أو داع ، والاحتفالات التي تكلف البلد غالبا ، لا تقدم للشعب الإيراني شيئا . وإنما أدت وتؤدي إلى تصاعد مرعب في نفقات المعيشة واستشراء الغلاء بشكل جنوني مما يجعل إيران على حافة مجاعة سوداء ... ولعله من الحكمة أن تتوقع أن يؤدي كل ذلك وشراء الأسلحة على الأخص إلى إهتار الاقتصاد الإيراني إلى حد الإفلاس وسببته لا يبقى أمام الشاه إلا أن يقدم أسلحته إلى إسرائيل طبقا لخطة المرسومة سلفا ... ولنا أن نتخوف ونحذر من أن توجه هذه الأسلحة التي دفع الشعب الإيراني ثمنها دما وعرقا وصبرا وحرمانا ... أن توجه إلى صدور المجاهدين المسلمين بدلًا من الأعداء والسامعين ... شاه إيران يتفاني في هزيمة المستعمر بشكل خطير أو إشغال العالم الإسلامي ومستقبله ، وعلى الشعب الإيراني أن يكون في أعلى درجات الوعي والحذر

ويقف له بالمرصاد وينغم من الهادي في جرائمه ويقوت عليه فرصة التنفيذ لما يؤمر به ... وعلى الجيش الإيراني ضابطاً وأفراداً أن يرفضوا هذا الإذلال وهذه المهانة وأن يفكروا جدياً في استقلال وطنهم ويجندوا علاجاً لهذا الوضع السيئ، والمتردي .

« ولتكن وجهة الشعب الإيراني المسلم حروب المصالح الأمريكية والامراتيالية في إيران والقضاء عليها » ... وليكن اللداء سناً للشعب في هذا كله يعملون على شرح جرائم إسرائيل للشعب في مساجدهم والأوساط التي يعملون فيها ... يجب على اللداء الإعلام والشعب الإيراني كافة أن لا يسكتوا عن هذا الأمر وأن يعملوا على إزغام الشاء على الوقوف في صف المسلمين فلا يتأذى في خيانة القرآن وأتباع القرآن .

وليعمل الجميع أكثر من أي وقت مضى على فضح جرائم هذا الوحش الدموي الشرس كي تتضح سحته الكالحة العميمة ، وإذا ما حاول اليهود في إيران أن ينشطوا لمساعدة إسرائيل - كما يجري اليوم تحت رعاية الشاء وحجابه - فعل الشعب الإيراني أن يعول دون ذلك بشئ الوسائل ، وأن يكون له في المقابل محل معاد فيعمل على فتح صندوق للموتى من أجل المجاهدين الذين يعيشون على خط النار ويبدلون دماهم تطهيراً للمقدسات من شرائد البغي والعدوان .

وعلى الشعب الإيراني أن لا يدخر وسعاً في هذا السبيل ... لقد أشرت بنفسى مراراً إلى خطر إسرائيل وعلانيها الذين يرأسهم الشاء الإيراني ... وما لم تحث الأمة الإسلامية جرئومه الفساد هذه من الجشور فإنها إن بدأ لها بال ولن ينتظر فيها حال ... وما دامت إيران مقيدة بهذه الأسرة المتفسخة وهذه الزمرة المشينة فإنها إن ترى لحرية وجها . إني أسأل الله أن ينصر المسلمين ويقتل إسرائيل وعملها ...

روح الله الموسوي الخميني ١٦ رمضان المبارك / ١٣٨٣

البيان الثاني الموجه إلى « الشعوب والبول الإسلامية » :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« واقتلهم حيث تلقفتم واخرجوهم من حيث أخرجوكم والقتل أشد من القتل - وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ، - إلا أن وقد نهضت العويسة الغاصبة الأسرية البليدة لإثارة فتنة أكثر وعدوان أكبر على الأراض العربية ومواصلة الاغتصاب إزاء أصحاب الحق . وأشعلت نار الحرب مرة أخرى ، بعد مرات وأشواتنا المسلمون قد وضمو أرواحهم على أكفهم من أجل استئصال مادة الفساد هذه ومن أجل تحرير فلسطين ، وأخذوا يجاريون في جبهة المعركة وميدان الشرف ، فالواجب على جميع حكومات البلاد الإسلامية وخاصة الحكومات العربية ، بعد الاتكال على الله العلي والالتكاه على القدرة الأزلية ، أن تعيهم جميع طاقتا وقواتها وأن تبادر إلى مساعدة الرجال المضحجين في الحظ الأول من الجبهة وعبودتهم تنظر بأمل إلى الأمة الإسلامية ، وأن تشترك من أجل تحرير فلسطين وبعث كرامتهم وعظمة الاسلام . في هذا الجهاد المقدس وأن تترك سلافتا وشقاقتا المنصرة والمثلة وتحمي الأخرى - إلى بعضها البعض ، وترسم وتنظم صفوفها ، ولا تتيبب من القدرة الجوفاه لبني المدافعين عن الصهيونية وعن إسرائيل ، ولا تقتر بوعود ووعيد البول الكبرى أو تكون مقبورة لها وأن تحترق من التراخي والتواكل لا يجراهن من عواقب خطيرة .

ويجب على رؤساء البلدان الإسلامية أن ينشروا إلى أن جرئومه الفساد هذه ، التي وضموها في قلب البيان الإسلامية ، ليست فقط من أجل قمع الشعب العربي ، بل أن خطرها يهدد جميع الشرق الأوسط وأن خطة استيلاء الصهيونية وسيطرتها على البلدان الإسلامية واستمرارها تستهدف أكثر الأراض الحضية التي تدر ذعباً والمصادر الثمينة للبلدان الإسلامية ولا يمكن الخلاص من شر هذا الكابوس الاستعماري الأسود إلا بالتضحية والمقاومة والحاد الحكومات الإسلامية وإذا قصرت حكومة في هذا الأمر الجوهري الذي يجابه الاسلام ينبغي عندئذ على الحكومات الإسلامية الأخرى أن ترغبها ، عن طريق التوبيخ والتهديد وقمع العلاقات ، على السير معها في الطريق .

وعلى الحكومات مالكة النفط من البلاد الإسلامية أن تستخدم النفط والامكانيات الأخرى التي تملكها كسلاح ضد إسرائيل والمستعمرين ، وأن تمتنع عن بيع النفط إلى تلك الدول التي تساعد إسرائيل .

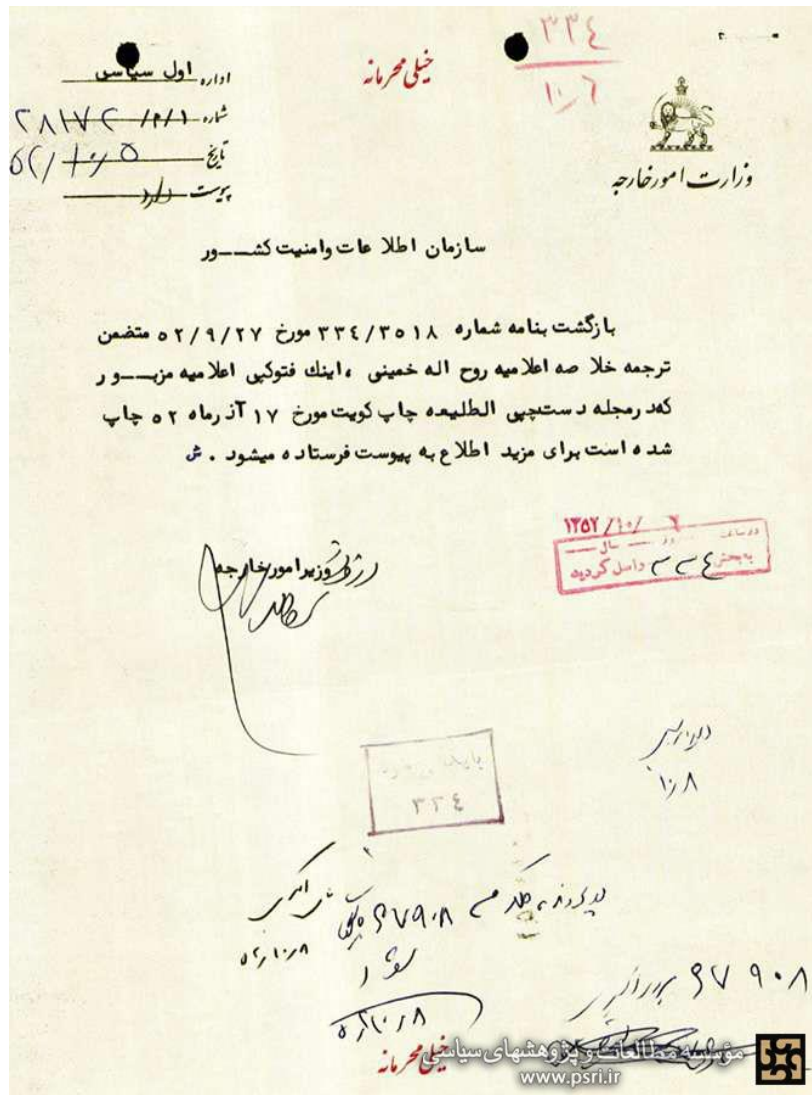
والأمة الإسلامية بحسب واجبها الإنساني والأخوة ويوجب المعاييس المطلوبة والإسلامية ملازمة ألا ترضى بأي تضحية في سبيل استنقاذ جسدور العليل الاستعماري هذا ، وأن تساند اخوتها الموجودين في جبهة الحرب بالمساعدات المادية والمعنوية وكذلك بإرسالهم تبرعات بالدم ، والدواء ، والأسلحة والمواد الغذائية . وعلى الشعب النبيل للمسلم الإيراني على الخصوص ألا يقف مكتوف اليدين إزاء عدوان إسرائيل الوحشي والمصائب التي يمانها اخوانها العرب المسلمون ، وأن يساعدوا اخوتهم بكل طريق ممكن على تحرير أرض فلسطين والقضاء على الصهيونية ، وأن يجيروا الحكومة الإيرانية على الإفراج عن السكوت وعلى التهور للوقوف في صف حكومات البلاد الإسلامية في المعركة ضد إسرائيل .

وعلى جميع الأحرار في العالم أن يرفعوا أصواتهم مع الأمة الإسلامية وأن يدينوا اعتداءات إسرائيل اللا إنسانية . ويجب على الحكومات التي تحارب إسرائيل الآن أن تكون في هذه المعركة المقدمة جدياً وقوية الإرادة وأن تثبت وتقووم ، وأن لا تغفل عن الأمر الأفي « وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر » ، وأن لا يتم تنوسية أو أوامر المنظمات التابعة للدول الاستعمارية حول وقف إطلاق النار وعليها أن تعلمتن إلى أنه في ظل الصبر والمقاومة وتنفيذ الأوامر الإسلامية ، يكون النصر والفكر للأمة الإسلامية .

﴿ أن تصروا الله بنصره ويثبت أقدامكم - ولا تهتوا ولا تحزوا وأنتم الأعوان إن كنتم مؤمنين ﴾ .

إني أبدي تقديري وشكري لجميع البول والشعوب التي نهضت في هذه المعركة الفعالة بين الإسلام والكفر وتساعد المجاهدين وأسأل الله تعالى أن ينصر المسلمين .

روح الله الموسوي الخميني ١٦ رمضان المبارك / ١٣٨٣



انعکاس مواضع امام(ره) نسبت به وابستگی شاه به بیگانه در روزنامه‌های خارجی.

اداره تاریخ
 تیرگنده پیش نویس
 شماره پرونده

محرمانه

وزارت امور خارجه

مجله الطليعة چاپ كويت
 مورخ ۱۷-۹-۱۳۵۲

الان

المرجع الديني الاعلى وقائد الحركة الاسلامية في ايران الامام الخميني الذي كان موقعه ثوريا دائما بالنسبة الى احداث العالم الاسلامي والذي اوضح نظرياته المعادية للاستعمار بكل صراحة وصدق والذي دعا الجماهير دائما الى اليقظة والحذر والكفاح الدائب والذي تعرض - نتيجة لسلوكه سبيل الكفاح ضد الامبريالية الغازية - قبل عشرة سنين الى الابعاد خارج الوطن في هذا الطرف العصيب ونتيجة لارتكاب السلطة في ايران ايشع وسائل القمع والاضطهاد ضد احرار الشعب الايراني وبيناسية حرب التحرير التي نخوضها الامة العربية ضد الصهيونية الفاسية ومن اجل تحرير الاراضي المحتلة في فلسطين المتقدمة ، اسدر سماحته بيانين في شهر رمضان المبارك وفي اثناء القتال المقدس ، دافع فيهما عن الشعب الفلسطيني ودعا المسلمين الى القضاء على المصالح الامريكية في المنطقة وندد بموقف الحكومة الايرانية وتد نشرنا في « الطليعة » البيان الاول وفيما يلي نص البيان الثاني :

حول القضايا الراهنة
 في ايران والمنطقة

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی
 www.psri.ir

انعكاس مواضع امام(ره) در مجله كويتی.

